

تحلیل تولید اجتماعی فضا در اقتصاد سیاسی نفت؛ مطالعه مروری

جواد ایمانی شاملو^{۱*}، مجتبی رفیعیان^۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۰۸/۲۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

DOI: 10.30495/JISDS.2023.75578.11965

چکیده

فضا از اساسی‌ترین اجزا سکونتگاه‌های شهری است که تحولات پیچیده آن به‌عنوان چالشی دائمی مورد توجه علوم شهری می‌باشد، به‌گونه‌ای که کنترل و هدایت تحولات رخ داده در آن عمدتاً دشوار بوده و این موضوع با پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی در دهه‌های اخیر و چندوجهی شدن پدیده‌های شهری، پررنگ‌تر شده است، فرآیندی که نیاز به تقویت رویکردهای قبلی و مجهز شدن آن‌ها به ابزارهای مضاعف از جنس ارزشی و هنجاری را نمایان ساخته و بستر تحول مفهومی رویکردهای موجود در عرصه فضا و برنامه‌ریزی را مهیا کرده است. از جمله توجه به تحولات فضایی از منظر رویکردهای سیاسی. در واقع شهرها و به‌ویژه کلان‌شهرها به‌واسطه تمرکز عوامل قدرت و ثروت، نقش بی‌بدیلی در تحولات دنیای معاصر دارند، به‌گونه‌ای که شهرها به‌واسطه تمرکز سرمایه - به‌ویژه در قالب سرمایه ثابت - به‌عنوان منبع مهمی برای جریان سود محسوب می‌شوند که این جریان از طریق نیروهای سیاسی و عمدتاً به نفع گروه‌های سرمایه‌دار محقق می‌شود؛ لذا بدیهی است کلان‌شهرهای تحت نظام نفتی با توجه به ویژگی‌های سیاسی خاص، اسلوب و ساختار فضایی - عملکردی متناظر وضعیت اقتصادی و سیاسی خود را تولید می‌کنند، بنابراین اکتشاف الگوی مناسبات اجتماعی - شهری در اقتصاد نفتی هدف این پژوهش است. به این منظور با بهره‌گیری از رویکرد انتقادی به تحلیل اسناد تاریخی موجود در حوزه اجتماعی-فضایی پرداخته شده است. نتایج این مطالعه نشانگر شکل‌گیری روابط نابرابر اجتماعی و مناسبات سوداگرانه اجتماعی در بستر نظام رانتی - نفتی رشد می‌کند و این نابرابری‌ها در ادامه و با گذر از صافی فضا، خود رادر کالبد و ساختار شهری نیز نمایان می‌نماید.

واژگان کلیدی: تحولات فضایی، اقتصاد نفتی، رانت، اقتصاد سیاسی فضا، تحلیل محتوا.

^۱ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول). (E mail: j.imani@tabriziau.ac.ir)

^۲ استاد دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (E mail: rafiei_m@modares.ac.ir)

مقدمه

در طی چند دهه گذشته پیچیدگی در تحولات فضایی کلان‌شهرها به موضوع پرچالشی تبدیل شده است؛ در راستای غلبه بر این پیچیدگی‌ها و در جهت نزدیک‌تر شدن نظریه و عمل برنامه‌ریزی (Kuyucu et al., 2015) رویکردهای جدیدی در مطالعات جامعه‌شناسی شهری نقش عوامل متعدد از جمله نیروهای پنهان و جنبه‌های ارزشی را مورد تأکید قرار می‌دهند (Hillier, 2003)، از جمله دیدگاه‌های انتقادی که تأکید میکنند واقعیت‌ها را نمی‌توان جدای از ارزش‌ها دانست (O'Connell et al., 1982; Marcuse, 2005; Nozari, 2010; Gunder, 2014; et al.) و به این ترتیب از نقش مولفه پنهان قدرت در بروز واقعیت‌های اجتماعی و شهری پرده برداشته و در مقابل آن به انتقاد برخاسته‌اند (Brenner, 2009; Foucault, 1982; Rafieian et al., 2015) در همین راستا نظریه اقتصاد سیاسی نیز با موضعی انتقادی، مباحث اجتماعی را با عدسی قدرت مورد مطالعه قرار می‌دهد که مورد تأکید پژوهش حاضر نیز می‌باشد. طبق نظریات این مکتب، ساختار نظام شهری جدا از نظام کل نیست و تحت تأثیر شرایط و مؤلفه‌های هنجاری و ارزشی چون عوامل اجتماعی و بیرونی عظیمی چون انقلاب فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، جهانی‌شدن و تجدید ساختارهای اقتصادی (مبتنی بر نظریات نئولیبرالیسم) مدام در حال تغییر و تحول است (Davies, 2011; Davies, 2012; Davies, 2014;) (Davies et al, 2015; Lin et al. 2015) لذا جریان سرمایه داری جهانی به عنوان محیط بیرونی نقش اساسی در تحولات فضایی نظام‌های شهری ایفا می‌کند (Bénit-gbaffou et al., 2012)؛ در شهرهای مربوط به کشورهای نفتی نیز کشف نفت و درآمدهای حاصل از آن، نقش مضاعفی در پیوند زدن شهرها به جریان نئولیبرالیسم ایفا کرده است (Cummings, 2019; Cummings, 2017;) (Deffner, 2015; Elsheshtawy, 2008; Crouzet, 2016; Valeri, 2009; Valeri, 2015; Al Qassem, 2013; Bromber, 2012; Smith, 2014; Wiedmann, 2016) اما باید به این نکته توجه کرد که "نئولیبرالیسم یک دکترین ثابت نیست" بلکه انعطاف پذیر است و با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی جوامع تحول می‌یابد. واقع‌گرایان انتقادی نیز بر این باورند که رابطه میان نیروهای علی و تأثیرات آن‌ها ثابت نیست، بلکه وابسته به زمینه است. زمینه‌مندی واقعیت‌ها اعم از فیزیکی و اجتماعی به این معنی است که مکانیسم‌های بنیادین برای فعلیت یافتن خود به شرایط خاص زمینه‌ای و محیطی نیازمند هستند و بدون وجود این زمینه‌ها، پدیده‌های اجتماعی فعلیت نخواهند یافت. بنابراین در بکارگیری رویکردهای اقتصادسیاسی فضا، در کنار محیط بیرونی، محیط درونی نیز به همان میزان دارای ارزش تحلیل و توجه است؛ از منظر اقتصاد سیاسی فضا، فضا نوعی تولید اجتماعی است؛ به این معنا که فضا برآیند کنش‌های انسانی است؛ حال در جغرافیاهای مختلف بنا به سازوکارهای زمینه‌ای متفاوت، مناسبات اجتماعی گوناگونی وجود دارد که همانا نقش مؤلفه‌های درونی را در کنار مؤلفه‌های بیرونی - که به صورت جهان‌شمول و در قالب نظام لیبرالیستی اعمال می‌شود- در تحلیل تحولات فضایی آشکار می‌سازد (Khalil et al. 2018; Levy, 2006; Rafail, 2018;) (Morady et al., 2017; Lerner, 2000). بنابراین در تحلیل تحولات فضایی شهرها در کشورهای نفتی نیز می‌بایست به ویژگی‌های درونی و زمینه‌ای^۱ متاثر از اقتصاد سیاسی نفت توجه کرد چرا که با غفلت از این مورد، نمیتوان به نتایج واقعی دست یافت؛ مناسبات اجتماعی منحصربفرد این شهرها، برآیند نظام سرمایه‌داری (ساختار^۲) و ویژگی‌های اقتصادی - سیاسی کشور نفتی (کارگزار^۳) است و فضا و تحولات آن نیز به‌عنوان تولیدی اجتماعی، تجلی این بافت منحصربفرد اجتماعی است. لذا در این پژوهش سعی بر آنست که رویکرد اقتصادسیاسی فضا برای کشورهای نفتی، بومی سازی گردد. سوال پژوهش آنست که تحولات فضایی در شهرهای متاثر از اقتصاد نفتی، تحت تاثیر چه مکانیزم‌های اجتماعی صورت می‌پذیرد؟ لذا این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد واقع‌گرایی انتقادی در پی فهم مناسبات اجتماعی-اقتصادی شکل دهنده به الگوی فضایی در شهرهای مربوط به کشورهای نفتی است.

¹ Neoliberalism is not a 'one size fits all' doctrine

² Contextual

³ Structure

⁴ Agency

در ادامه چند مورد از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه فضا، مناسبات اجتماعی در اقتصاد و دولت رانتهی مورد اشاره قرار می‌گیرد. مهدوی وفا و دیگران (۱۳۸۸) در پژوهش خود برای ریشه‌یابی تحولات ساختار فضایی کلان‌شهر تهران و پیرامون آن‌ها به تحلیل ساخت و کارکرد نظام‌های اقتصادی - اجتماعی متأثر از اقتصاد نفتی پرداخته‌اند و بیان می‌کنند تضاد اجتماعی محصول نظام‌های رانتهی است که آثار آن در سطح فضاهای شهری نیز نمایان است. (Wiedmann et al. (2012) در پژوهشی به تولید نفت - محور فضاهای شهری در دوحه پرداخته‌اند و کشف نفت را سرآغازی بر قرارگیری کشورهای نفتی در جریان سیاست‌های نئولیبرالیستی قلمداد می‌کند. مردعلی و دیگران (۱۳۹۱) در تحقیق خود بدنبال آن بوده‌اند تا با مطالعه مفهوم اقتصاد سیاسی از دیدگاه‌های گوناگون، چشم اندازی از فضای غالب بر اقتصاد سیاسی کلانشهرهای ایران از جمله تهران ارائه دهند. Imani (2022) در پژوهش خود به بررسی شکاف فضایی - اجتماعی در کلان‌شهر تهران پرداخته‌اند و تاثیر اقتصاد سیاسی نفت در بستر روابط نئولیبرالیستی را مورد تاکید قرار داده‌اند. شمس و همکاران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی رفتار کنشگران در بازار مسکن در کشورهای نفت محور پرداخته‌اند که نتایج بیانگر آن است که گرایش عمومی مردم به تبدیل پول به کالاهای بادوامی است که بازده اقتصادی آن‌ها بیش از نرخ تورم مورد انتظار می‌باشد که مسکن از جمله پربازده‌ترین کالاهای بادوام است. Moradi et al. 2017 در پژوهشی به ظهور سیاست‌های نئولیبرالیستی در کشور ایران پرداخته‌اند و ضمن تاکید بر درآمدهای نفتی، بر این موضوع اذعان دارد که فرآیند نئولیبرالیستی در کشورهای دارای درآمد نفت بویژه ایران، مسیر متفاوتی را نسبت به سایر الگوهای سیاسی طی می‌کند. Farzanegan et al. 2017 در مقاله‌ای به بررسی رابطه طبقه متوسط با رانت نفت و توسعه سیاسی در ایران می‌پردازد و بیان می‌کنند که موجب رانت نفت کنترل دولت بر نهادهای سیاسی افزایش می‌یابد، اما در عین حال انگیزه‌ای برای رشد طبقه متوسط ایجاد می‌کند که به نوبه خود با بی‌ثباتی سیاسی مرتبط است. اما آنچه در پژوهش‌های پیشین مغفول باقی مانده است توجه به بومی کردن رویکرد اقتصاد سیاسی فضا با توجه به شرایط کشورهای مبتنی بر اقتصاد سیاسی نفت است که در پژوهش حاضر مورد تاکید است.

۱- زمینه نظری پژوهش: فضا به مثابه یک تولید اجتماعی

فضا و چگونگی سازمان‌یابی آن از مسائل پرچالشی است که می‌توان آن‌را موضوع اختصاصی و کانون توجه علوم جغرافیایی و شهری و مکاتب مختلف فکری آن از دیرباز تاکنون تلقی کرد. تطور مفهوم فضا بدین ترتیب بوده است که در اثر ناکارآمدی فضاگرایی دهه ۶۰، واکنش‌هایی ظهور می‌یابند؛ یک طرف طیف این واکنش را مارکسیست‌ها تشکیل می‌دهند که به‌طور مطلق و کامل فضا را نفی می‌کنند. به‌زعم اینان، تمام روابط و فرآیندهای فضایی در واقع روابط اجتماعی‌اند که شکل فضایی پیدا کرده‌اند به‌گونه‌ای که در این دوره تأکید بر آن است که «فضا یک سازه اجتماعی است» (Massey, 1987, p.11). طرف دیگر این طیف، متفکرانی بودند که این گرایش افراطی را نپذیرفته‌اند و ضمن نفی موضع جوهری فضا، موضع ربطی یا نسبی اتخاذ نمودند و تأکیدشان بر این بود که «اجتماع نیز یک سازه فضایی است». درنهایت با توجه به کمبود هریک از دیدگاه‌های پیشین در دهه ۸۰ دیدگاه بینابینی مطرح شد که قائل به این موضوع هستند که فضا یک ساخت اجتماعی است اما روابط اجتماعی نیز روی فضا بنا می‌شود (افروغ، ۱۳۷۶) لذا آنچه مسلم است باگذشت زمان با آشکار شدن ضعف قدرت رویکردهای عینی در تبیین فضا توجه به عوامل انسانی - اجتماعی در سازمان‌دهی کالبد و فضا‌گریزناپذیر می‌شود و فضا دلالت‌های اجتماعی و جامعه‌شناسانه بیش‌تری می‌یابد.

براساس نگرش ربطی، فضا تنها می‌تواند به مثابه رابطه بین اشیا وجود داشته باشد. بدون اشیا مختلف هیچ رابطه فضایی وجود و معنا نخواهد داشت. رئالیست‌ها با الهام از نگرش ربطی بین دو سطح از روابط تمایز قائل می‌شوند؛ روابط ذهنی و انتزاعی، روابط مشروط و تجربی. فضا را بعد مشروط، انضمامی و تجربی سازمان اجتماعی می‌دانند. بر پایه این تمایز، فضا شی‌ای مستقل و

برخوردار از جوهری علی نیست و فرآیندهای فضایی، مستقل از فرآیندهای اجتماعی عمل نمی‌کنند. بر این اساس، روابط و فرآیندهای اجتماعی که در واقع نیروهای علی و ذاتی را باید در آنها جستجو کرد، فضای متناسب با خود را طلبیده، آنها را ایجاد کرده و در آن رشد و نمو می‌کنند. رفتارهای مختلف اجتماعی در سطوح گوناگون، فضای خاص خود را اقتضا می‌کند، نمی‌شود در هر زمینه فضایی، هر رفتاری را محقق ساخت اما زمینه و ساخت فضایی را نیز نمی‌توان منهای روابط و فرآیندهای اجتماعی آن فهم کرد.

اندیشمندانی همچون لوفور با مطرح کردن این گزاره که فضای اجتماعی یک تولید اجتماعی است سعی کرد این درک گسترده را از بین ببرد که فضا یک واقعیت مادی مستقل و خودبنیاد است. او در برابر این درک عامیانه از مفهوم تولید فضا استفاده کرد. مفهوم تولید از اندیش‌های هگل، مارکس و انگلس نشأت می‌گیرد و از آن معانی محدود تولید صنعتی به جایی رسیده است که امروزه تولید کار در محیط مخلوق و تولید معانی فضا مند شده و دیگر نشان‌های محیط اجتماعی را در برمی‌گیرد. لوفور می‌گوید: ما از تولید دانش، ایدئولوژی، نوشتار و معانی، ایماژها، گفتمان، زبان، نشان‌ها و نماد... و غیره صحبت می‌کنیم. او فضا را منوط به روابط اجتماعی ساخت. به بیان دیگر، از نظر او فضا نمی‌تواند به عنوان یک واقعیت آغازین معرفت‌شناسی باشد بلکه یک تولید اجتماعی است و سازوکار پیچیده‌ای در تولید آن نقش دارد که جوانب مختلفی را در برمی‌گیرد. نقش سرمایه نیوی انسانی، دانش برنامه‌ریزی و شهرسازی و علوم معماری و مهندسی در ساخت فضا به امر بدیهی تبدیل شده است. لوفور خاطر نشان می‌سازد که سیاست و قدرت به همراه جامعه نیز مولدهای بسیار مهمی در ساخت فضا هستند (Ezati et al., 2020; Nasongkhla et al., 2013; Lefebvre, 2012; Sheridan, 2016).

حال اقتصاد سیاسی فضا، تعمیم فضایی اقتصادی سیاسی به دنبال فضایی کردن مناسبات و فرهنگ اجتماعی در سیستم و نظام سرمایه‌داری است؛ در راستای همین موضوع است که هاروی دغدغه ایجاد نظریه‌ای را دارد که تولید فضا را به گونه‌ای توضیح دهد که نقش فضا، در انباشت و گردش سرمایه و همچنین بازتولید نیروی کار، به رسمیت شناخته شود. طبق این نظریه، انباشت سرمایه درزمینه‌ای تاریخی و جغرافیایی به وقوع می‌پیوندد و فرم‌های خاص فضایی را به وجود می‌آورد (Harvey, 1978) منطبق چنین تعمیمی در این نکته ظریف نهفته است که هر نظریه عمومی درباره شهر باید به نوعی "فرآیندهای اجتماعی" در شهر را به فرم فضایی که شهر به خود می‌گیرد، پیوند زند و باید رفتار اجتماعی را به شیوه‌ای که شهر یک جغرافیای خاص و یک فرم فضایی خاص به خود می‌گیرد، ربط داده شود. هر فرم فضایی خاص، نهادهای خود را می‌آفریند و در برخی موارد وضعیت آتی توسعه فرآیند اجتماعی را تعیین می‌کند (Harvey, 1978). شهرسازی ممکن است فرم یا الگوی خاصی از فرآیند اجتماعی در نظر گرفته شود. این فرایند در یک محیط به لحاظ فضایی ساختارمند که به دست بشر خلق شده است، خود را نشان می‌دهد؛ بنابراین می‌توان شهر را محیطی مصنوع و قابل لمس و به عنوان یک "تولید اجتماعی" تلقی کرد (Harvey, 1978) بدین معنا که اشکال فضایی به مثابه محیط و اشیای بی‌جانی نیستند که درون آن فرایندهای اجتماعی رخ بدهند، بلکه این اشکال، خود، سرشار از فرایندهای اجتماعی‌اند.

۱-۲ تبیین جایگاه و مختصات دولت نفتی در میان نظریه‌های دولت و رهیافت‌های اقتصاد سیاسی

هسته اصلی مطالعه پیش‌رو تحلیل "تحولات فضایی" در کشورهای نفتی از منظر اقتصاد سیاسی فضا می‌باشد، این رویکرد که از رویکردهای قدرت‌بین در مطالعات جامعه‌شناختی محسوب می‌شود به دنبال تحلیل روابط سیاست و جامعه و فضا می‌باشد و حاصل تعمیم اقتصاد سیاسی مارکسی در سطح فضا است حال آنکه پژوهش حاضر در بستر اقتصاد سیاسی نفتی به مطالعه می‌پردازد، به عبارت دیگر تعمیم فضایی از خوانش نفتی اقتصاد سیاسی مدنظر است، در این راستا به شناخت جایگاه نظام‌های نفتی در مکاتب سیاسی پرداخته میشود؛ برای مطالعه مکاتب سیاسی نیاز است که نظریه‌های موجود در باب دولت مطالعه گردد و شیوه حکمرانی و

رابطه دولت با جامعه (جامعه‌شناسی سیاسی) در هریک مورد مذاقه قرار گیرد؛ با توجه به اینکه هسته جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از یک سو و جامعه و قدرت اجتماعی یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر می‌باشد، به عبارت دیگر جامعه‌شناسی سیاسی می‌کوشد رابطه میان قدرت دولتی و قدرت اجتماعی را دریابد، از طرف دیگر یکی از موضوعات اصلی جامعه‌شناسی سیاسی توضیح جایگاه دولت در درون شبکه پیچیده علایق و منافع اجتماعی و اقتصادی و روابط حاصل از آن‌هاست و حال آنکه انواعی از رابطه قدرت درون جامعه نیز وجود دارد، لذا نیاز است مفهوم قدرت، شقوق آن، دیدگاه‌های مختلف به صورت دقیق مورد واکاوی و درنهایت روابط و شبکه‌های قدرت و مناسبات اجتماعی، در هریک از تبارها دولتی و رهیافت‌های اقتصاد سیاسی استخراج گردد که از این طریق مناسبات اجتماعی، روابط قدرت، توزیع قدرت میان کنشگران، نحوه عمل دولت، نحوه ارتباط دولت و جامعه قابل گونه‌بندی خواهد بود (بشیری، ۱۳۹۴ و بشیری، ۱۳۸۱) و جایگاه اقتصاد سیاسی نفتی در گونه‌ها و تبارهای مذکور قابل طبقه‌بندی است که با شناخت مناسبات اجتماعی و سیاسی هریک از این رهیافت‌ها و جانمایی رهیافت اقتصاد سیاسی رانتی (نفتی) در میان این توده، می‌توان به مناسبات اجتماعی و فرهنگی منحصر به کشورهای نفتی نائل شد تا در ادامه با تعمیم این مناسبات در سطح فضا، به فضایی‌سازی شرایط اقتصاد سیاسی دست یافت.

لذا با مطالعه و بررسی نظریات موجود در حوزه دولت و اقتصاد سیاسی و تحلیل تطبیقی آنها با اقتصاد سیاسی نفت، جایگاه و مختصات دولت رانتی (نفتی) استخراج گردیده است. از جمله ویژگی‌های اساسی اقتصاد سیاسی نفت می‌توان به بهره‌گیری بالا از قدرت و رانت توسط طبقات نزدیک به بدنه قدرت و اقتدار دولت و تمایل به مشروعیت‌طلبی و حفظ پایه‌های قدرت اشاره داشت که نزدیک به ویژگی‌های دولت‌های توتالیتر و اقتدار طلب است همچنین شکل‌گیری سرمایه‌داری حکومتی مشتمل بر طبقات نزدیک بدنه قدرت در اقتصاد سیاسی نفت شباهت بالایی را با دولت‌های سوسیال‌دموکرات و جمع‌گرا ایجاد کرده است و شکل‌گیری چارچوب نهادی رانتی در دولت‌های نفتی، این دولت‌ها را قابل مقایسه با دولت‌های سوسیال‌دموکرات و دولت جمع‌گرا می‌کند؛ بدین سبب قابل درک است که ویژگی دولت‌های نفتی و مناسبات شکل گرفته در این بستر ترکیبی از شکل‌های مختلف اقتصادی سیاسی است که منجر به ایجاد شرایط منحصربفردی میشود. قابل ذکر است در گام‌های آتی با علم بر ویژگی‌ها و مناسبات اجتماعی - اقتصادی دولت‌های رانتی، شبهه الگوهای فضایی متناظر با این مناسبات اجتماعی ارائه میشود و تدقیق و استخراج واقعی سازوکارهای شکل دهنده به این شبهه الگوها بوسیله تحلیل متون صورت می‌پذیرد و در نهایت ارتباط میان این سطوح ارائه می‌گردد.

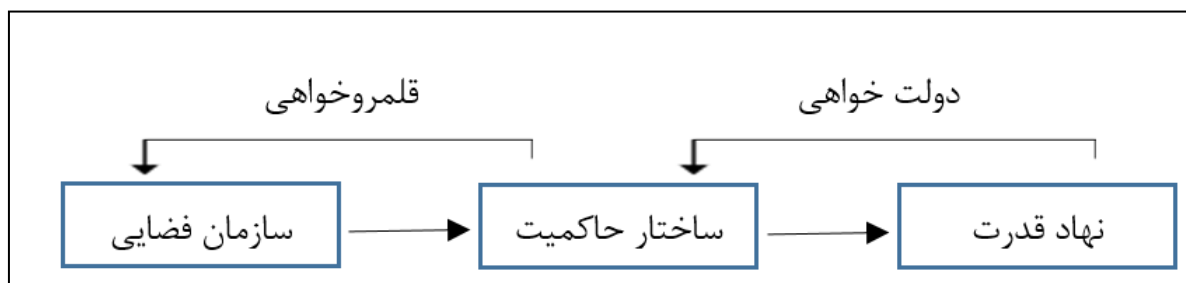
۳-۱ فرآیند تجسم فضایی مؤلفه قدرت و سیاست

به منظور تعیین حوزه‌های فضایی کلان‌شهرها که از ویژگی‌های اقتصاد سیاسی نفت تأثیر می‌پذیرد ضروری است رابطه میان مؤلفه قدرت (سیاست) و مشتقات آن با بحث فضا و شهر واکاوی گردد، به این معنا که مباحث مطرح شده پیشین چگونه و از چه محورها و کانال‌هایی با فضا و شهر ارتباط محتوایی پیدا می‌کند یا به عبارت دیگر قدرت چگونه تجسم فضایی پیدا می‌کند. ارائه این مباحث به عنوان حلقه وصل میان مباحث مطرح شده در بخش پیشین با مفاهیم شهری است که در ادامه مطرح خواهد شد. قلمروخواهی^۱ و دولت‌خواهی^۲ را می‌توان دو مکانیسمی دانست که از طریق آن‌ها تعامل بین نهاد قدرت، ساختار حاکمیت و سازمان فضایی برقرار و عملی می‌شود. به این مفهوم که نهاد قدرت برای بروز و ظهور و عملیاتی شدن اهداف و خواسته‌های خود نیازمند یک ساختار حاکمیتی متناسب بوده و از این بابت اصطلاحاً «دولت‌خواه» است. ساختار حاکمیتی نیز برای استقرار و اعمال حکومت خود نیازمند برخورداری از قلمرویی معین با فرم و سازمان فضایی متناسب با ویژگی‌های خود بوده و به قلمروخواهی می‌پردازد؛ بنابراین رابطه قدرت با فضا و چگونگی شکل‌گیری این ارتباط نیز از مسائل مهم قدرت و شهر محسوب می‌شود؛ قلمروخواهی انسان را می‌توان

¹ Territoriality

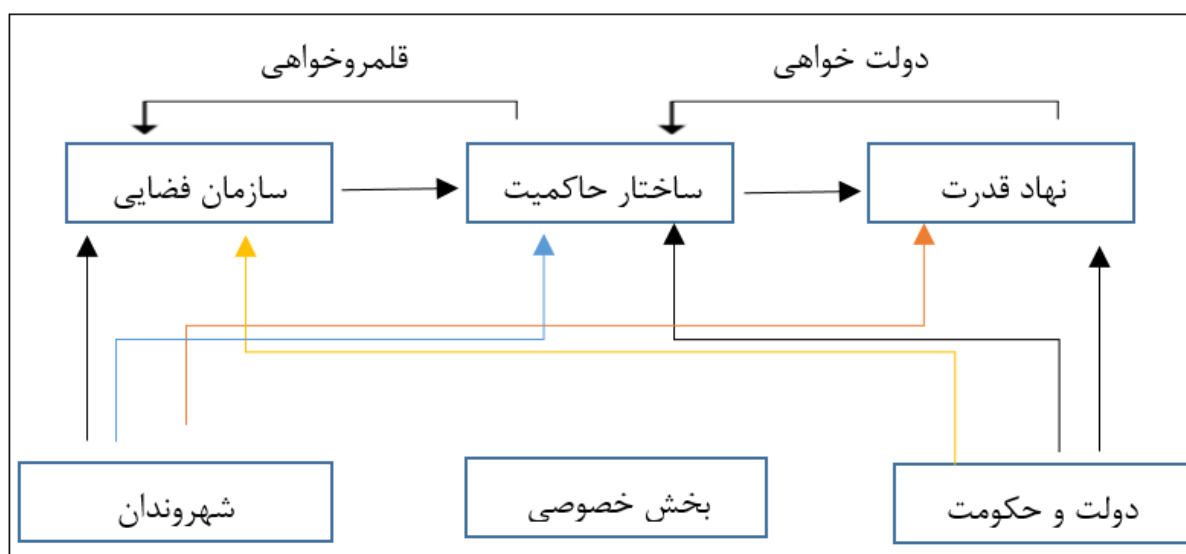
² Governmentality

بنیادی‌ترین راهبرد و مکانیسم زیستی-اجتماعی در شکل‌گیری رابطه مذکور تلقی کرد. این نیاز زیستی-اجتماعی به‌عنوان یک استراتژی از سوی افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها برای اعمال قدرت بر بخشی از فضا و محتوای آن مورد استفاده قرار گرفته و اعمال می‌شود. بر همین اساس، سازمان‌های اجتماعی نیز غالباً قلمروخواه هستند (شکل ۱) (کاظمیان، ۱۳۸۳).



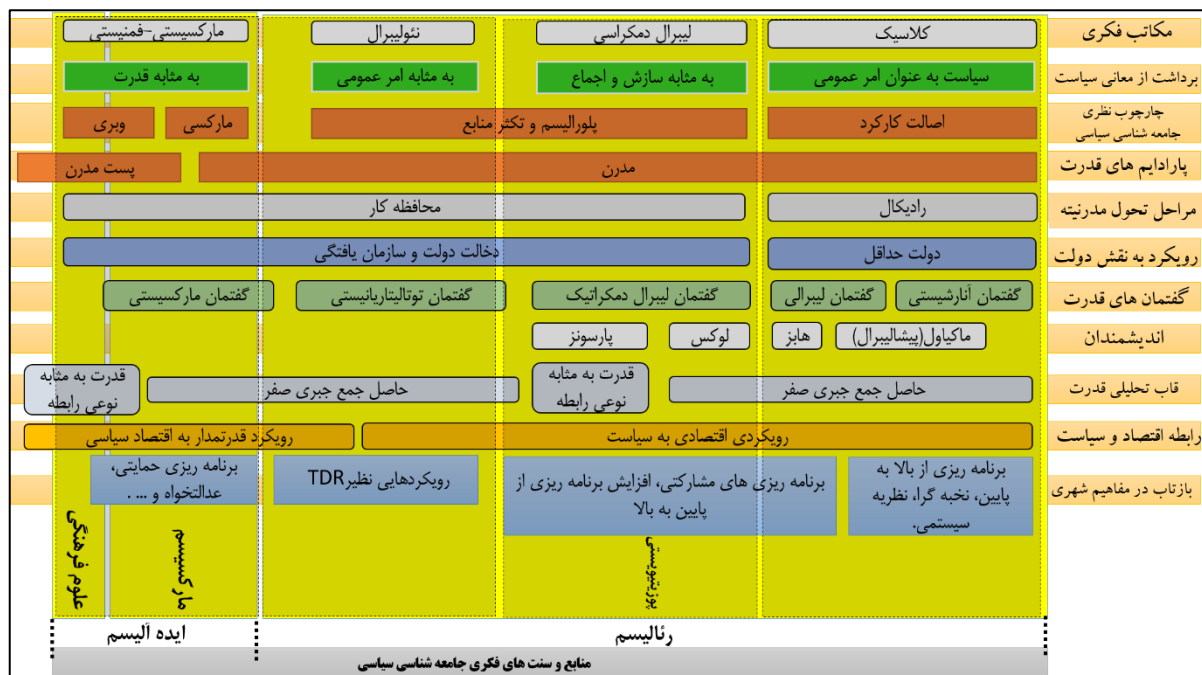
شکل ۱ الگو تعامل قلمروخواهی و دولت خواهی (کاظمیان، ۱۳۸۳)

لذا سازمان فضایی شهری و مشخصات آن‌ها نیز در قالب مذکور قابل تحلیل و بررسی است به عبارت دیگر الگوهای فضایی تابعی است از روابطی که بین سه عنصر دولت، بخش خصوصی و شهروندان برقرار می‌شود (شکل ۲) (کاظمیان، ۱۳۸۳؛ Fox-Rogers and Murphy, 2014).



شکل ۲ الگو و عناصر تعامل قدرت، حاکمیت و فضا (کاظمیان، ۱۳۸۳)

لذا با توجه به مطالعات صورت گرفته در حوزه الگوها و رهیافتهای دولت، قدرت و جامعه‌شناسی سیاسی می‌توان جمع‌بندی و تعمیم فضایی آن‌ها را در شکل ۳ نمایش داد.



شکل ۳ جمع‌بندی و روابط نظری موجود میان قدرت، جامعه‌شناسی سیاسی و مفاهیم شهری

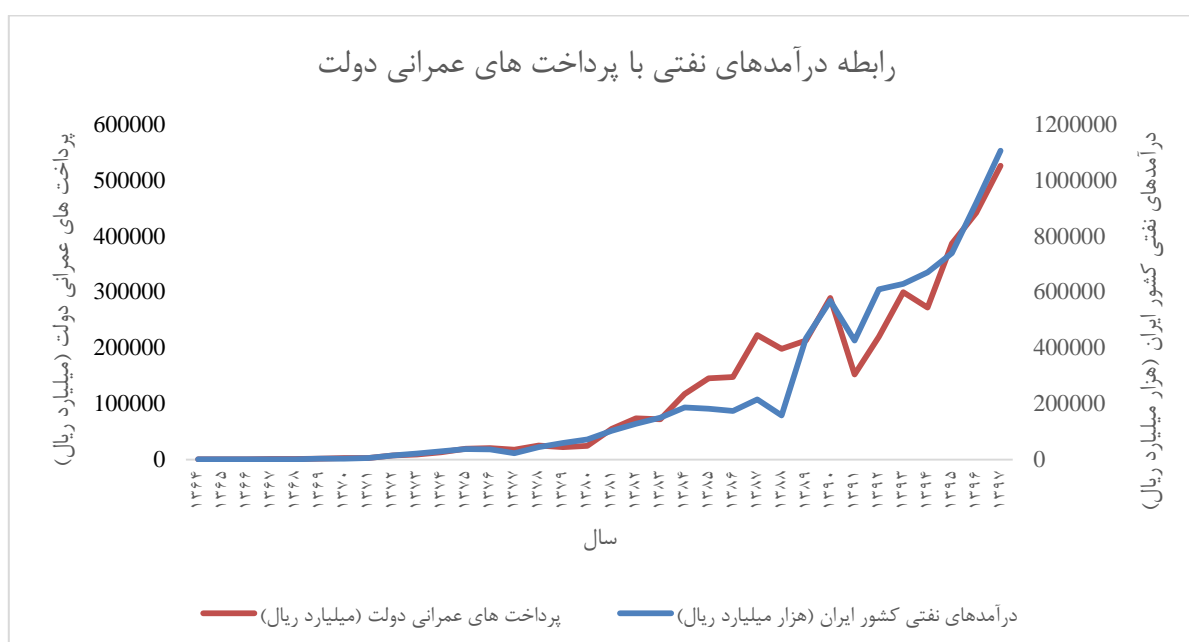
حال آنچه مد نظر است یافتن مشخصه‌های فضایی رهیافت اقتصاد سیاسی نفت است که جایگاه آن در بخش قبل در میان رهیافتهای دولت، قدرت و جامعه‌شناسی سیاسی تشریح گردید لذا در ادامه و برای ایجاد این پیوند میان مناسبات اجتماعی و مشخصه‌های فضایی شهرهای مربوط به کشورهای نفتی از مدل پس‌کاوی بهره گرفته خواهد شد که جزئیات فرآیند و روش انجام آن در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما همانطور که قبلاً اشاره شد ابتدا مبتنی بر ماهیت رئالیسم انتقادی و براساس ویژگیهای اقتصاد سیاسی نفت، حوزه‌های متناظر فضایی تخمین زده میشود و بصورت مدل فرضیه ای ارائه میگردد که در نهایت، هدف اکتشاف مکانیزمهای شکل دهنده به این مدل فرضیه ای است؛ قابل ذکر است این مدل فرضیه ای محصول سطح رویدادی فرآیند رئالیسم انتقادی است که به مشاهدات اتفاق افتاده می‌پردازد و بر این اساس مدل فرضیه ای و آغازین مطالعه را که بنظر تبیین کننده رویدادهاست ارائه می‌دهد.

۴-۱ حوزه‌های فضایی متأثر از ویژگی‌های دولت نفتی (مدل فرضیه‌ای)

- سطح رویدادی (حقیقی): تحولات فضایی در شهرهای نفتی

تجربه تاریخی کشورها نشان داده است در جاهایی که دولت سازوکار مسلط مدیریت منابع می‌شود، پدیده‌هایی مانند رانت‌جویی، فساد سیاسی و اقتصادی فراگیر و هزینه‌های زیادی بر ساکنان آن‌ها تحمیل می‌شود به عبارت دیگر فساد و رانت‌جویی، محصول فرعی مداخله دولت در اقتصاد است و رانت اقتصادی دلیلی بر شکست دخالت دولت است، یکی از حالاتی که دولت قادر به دخالت در امور اقتصادی و کنترل امور اقتصادی می‌شود در دولت‌های رانتی اتفاق می‌افتد، به همین ترتیب تصاحب عواید حاصل از نفت نیز دولت را قابل انطباق با الگوی «دولت رانتی» می‌کند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۱۹۲) نظریه دولت رانتی رکود اقتصادی، فساد و اقتدارگرایی را به‌عنوان ویژگی‌های ذاتی اقتصاد سیاسی رانتی معرفی می‌کند. چنین جامعه‌ای به کار مولد که پایه و اساس شکوفایی قابلیت‌ها و استعدادها بالقوه فرد و جامعه است اهمیت چندانی قائل نمی‌شود و در این راستا وجود بخش نفت و گسترش مداوم درآمدهای ارزی حاصل از آن باعث می‌گردد که از یک طرف ضعف‌های ریشه‌ای اقتصاد تا حدی پوشانده شود و از طرفی دیگر رشد اقتصادی کشور، رشدی ناموزون و نامتعادل داشته باشد. با توسل به درآمدهای ارزی حاصل نفت، به تدریج این

عادت فرهنگی در صحنه اقتصاد تقویت می‌شود که قبل از تولید گرایش به مصرف وجود دارد. حال با توجه به اینکه شهر محصول فعالیت کنشگران است، در جامعه‌ای که فرهنگ رانتی حکم فرماست، یقیناً کنشگران کنش‌های رانتی را بروز می‌دهند (مهدیلو و همکاران، ۱۳۹۴؛ سلطانی، ۱۳۹۱؛ Robinson et al., 2006؛ گودرزی، ۱۳۸۹؛ Karl, 1997؛ Karl, 2004؛ مهرآرا و کیخا، ۱۳۸۷؛ Murphy et al., 1993؛ Auty, 2010؛ مؤمنی، ۱۳۹۱) که خود را در حالات شهری و به صورت کنش فضایی نیز متجلی می‌سازد به گونه‌ای که انتظار کسب رانت بالا سبب می‌شود که دولت‌ها نیز در همین راستا پروژه‌های سنگین غیرضروری تعریف کنند که بیشتر این پروژه‌ها علاوه بر آن که بازدهی لازم را برای اقتصاد ندارند (ایمانی و دیگران، ۱۳۹۵؛ ایمانی و یگران، ۱۳۹۵؛ ایمانی، ۱۳۹۷، ایمانی و دیگران، ۱۳۹۶) فرصتی برای رانت‌جویی هم ایجاد می‌کنند چنانکه مصادیق در ایران بیانگر این است که با افزایش درآمدهای نفتی، پرداخت‌های عمرانی از ۷۶۵٫۱ میلیارد ریال در سال ۱۹۸۵ با افزایش تقریباً ۷۰۰ برابری به ۵۲۵۹۴۶ میلیارد ریال در سال ۲۰۱۸ رسیده است (شکل ۴) (بانک مرکزی ایران، ۱۳۹۸).



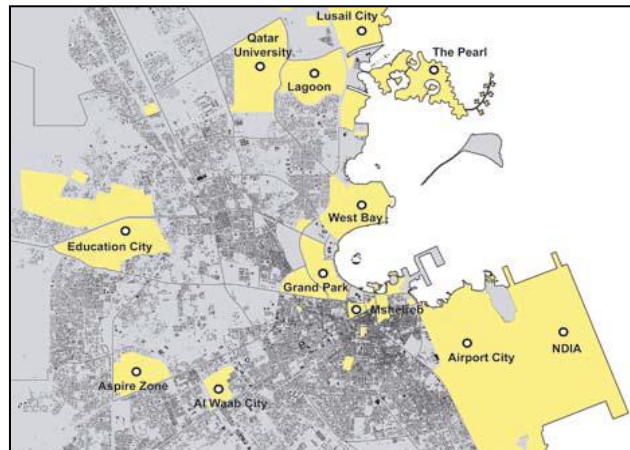
شکل ۴ رابطه درآمدهای نفتی با پرداخت‌های عمرانی دولت

بنابراین در کشورهای نفتی سرمایه‌گذاری دولتی تأکید زیادی بر بخش شهری دارد، مقایسه میان مصرف خصوصی شهری و روستایی نشانگر آن است در که حدود ۸۰ درصد مصرف دولتی نیز در محدوده شهری خرج شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۳۱۰). برای مثال می‌توان به دوران اوج درآمدهای نفتی در کشورهای دارای منابع نفتی اشاره کرد به گونه‌ای که میانگین نرخ رشد سالانه کشورهای صادرکننده نفت بالا بوده، گرچه نرخ سالانه رشد به دلیل نوسان درآمدهای نفت، افت‌وخیز شدیدی داشته است. سرمایه‌گذاری نیز، هم از طریق برنامه‌های دولتی و هم توسط بخش خصوصی به سرعت افزایش یافته است. در سال ۱۹۷۵، رقم ناخالص تشکیل سرمایه ثابت داخلی در عراق بیش از ده برابر سال ۱۹۶۰ بود. در ایران نیز میزان ناخالص سرمایه‌گذاری ثابت در فاصله همین سال‌ها بیش از هیکده برابر شده است. در موارد دیگر اقتصادهای نفتی خاورمیانه نیز الگوی مشابهی صادق است. بخش اعظم سرمایه‌گذاری‌ها، راهی بخش ساختمان‌سازی شده است که به‌ویژه در اقتصادهای نفتی کمتر توسعه یافته به شدت تحت تأثیر نرخ توسعه زیرساخت‌هاست و نشانگر ظهور پدیده سوداگری در عرصه مستغلات و تبدیل شدن فضا به یک موضوع کالایی است تا مصرفی (Kristović, 2012; Hajizade et al., 2021; Mokhtari, 2022; Ghaed Rahmati et al., 1991, p.116).

(Harvey, 2012؛ al., 2022). در ایران، سهم ساختمان‌سازی در رقم کل ناخالص سرمایه‌گذاری ثابت (در سال ۱۹۷۵) حدود ۶۰ درصد بود که اندکی کمتر از نصف آن صرف ایجاد ساختمان‌های مسکونی شده بود (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۱۱). در این راستا مثال‌های متنوعی از شهرهایی وجود دارد که با کشف نفت تحول عظیمی در حوزه ساخت‌وساز به وجود آمده است همچون دوحه، کاراکاس، ابوظبی، ریاض، جدّه و ... (Wiedmann et al, 2012؛ مهرآرا و میری، ۱۳۸۹؛ نصراللهی و دیگران، ۱۳۸۸) (شکل ۵ و ۶). از مصادیق دیگر که در دسترس می‌باشد میتوان به آمار فعالیت‌های عمرانی در ایران اشاره کرد که حاکی از آنست که دو میلیون و هشتصد هزار واحد خالی در کشور وجود دارد که از این مقدار ۱۸ درصد آن در تهران قرار دارد یعنی حدوداً پانصد هزار واحد خالی (خبر آنلاین، ۱۴۰۱). از سوی دیگر امار نشان می‌دهد ۲۰-۳۰ درصد نقدینگی وارد بازار مسکن میشود که از این مقدار ۳۳ درصد با اهداف سرمایه‌ای است (محمودی و دیگران، ۱۳۹۵).



شکل ۵ تحول دوحه از وضعیت سنتی به وضعیت معاصر (Wiedmann et al, 2012)

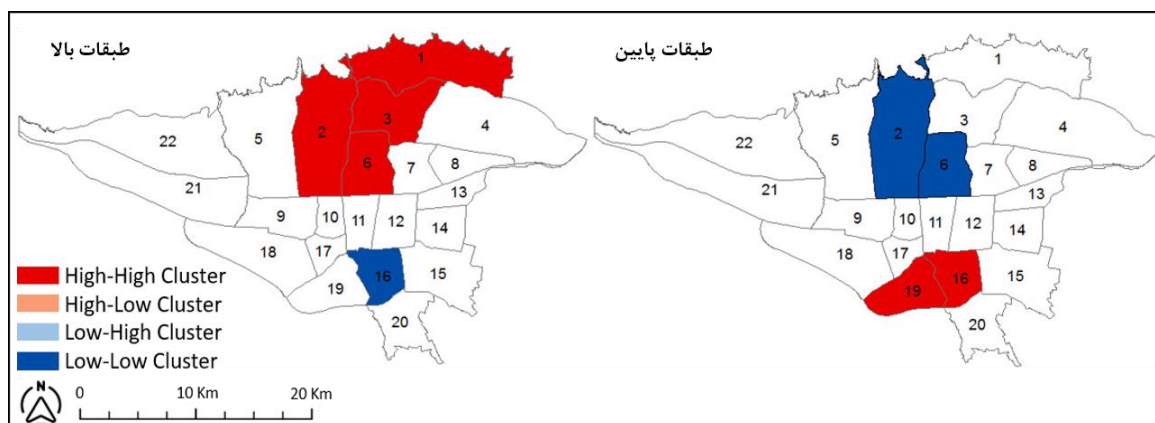


شکل ۶ تعدد مگا پروژه‌ها در دوحه معاصر (Wiedmann et al, 2012)

از طرف دیگر شاخص سوء استفاده از قدرت دولتی^۱ و میزان فساد در دیوانسالاری دولتی و در سطح کنشگران اجتماعی همبستگی زیادی با وفور منابع طبیعی دارد؛ از آنجا که طبق مسئله پیش گفته میزان فساد و سوء استفاده از قدرت نیز در کشورهای متکی بر منابع بالاست، گروه‌های کوچکی که توانایی بالاتر در استفاده سو از قدرت را داشته‌اند و خود را بیش تر توانسته‌اند به حوزه قدرت نزدیک کنند عایدی بالاتری از رانت و ثروت خواهند داشت و در نهایت درآمدهای نفتی در کشورهای با دولت‌های ناکارا یا با کارایی کمتر موجب مجموعه‌ای از پدیده‌های مرتبط با یکدیگر نظیر افزایش نابرابری، رشد اقتصادی کندتر از حد انتظار، شاخص‌های نامناسب اجتماعی - اقتصادی چون تورم، بیکاری، فقر و نابرابری بالا، فقدان تنوع اقتصادی، فساد و حکومت‌های اقتدارگرا می‌شود

^۱ State capture index

(قادری و میرزایی، ۱۳۹۲؛ رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸؛ Fauvelle-Aymar, 1999؛ Robinson et al, 2006؛ Minnis, 2006) حال چنین دوگانگی در سطح جامعه الزاماً در سطح فضا نیز متجلی می‌شوند و گروه‌های نزدیک به بدنه دولت و قدرت با سو استفاده از قدرت، دسترسی بالاتری به ثروت و رانت فضایی دارند که حلقه اتصال دوگانگی اجتماعی به دوگانگی فضایی محسوب می‌شود. وجود کلان‌شهرهایی که جلوه‌های بسیار مدرن از یک زندگی پررغاب را به تصویر می‌کشند، در برابر حاشیه‌های شهری مملو از مهاجران روستایی و نیز تعداد بسیار قابل توجه روستاهای متروکه و خالی از سکنه، یک نمونه عینی از این پدیده است و در نتیجه از منظر عملکرد اقتصادی، ترکیب این اثرات آمیزه‌ای از رشد اقتصادی اندک، فقر گسترده، ناکارایی محسوس و نابرابری فزاینده را به نمایش می‌گذارد (مؤمنی، ۱۳۹۱؛ Ross, 2004) در کشور ونزوئلا نیز افزایش درآمدهای نفتی موجب رشد سریع شهری، توسعه نامتوازن، نابرابری‌های شدید اجتماعی و شرایط زندگی سخت برای طبقه حاکم را به وجود آورده است (Beblawi et al., 2014) چنانکه پژوهش صورت گرفته در این حوزه (Imani Shamloo et al (2022) و در شهر تهران بیانگر آنست که طبقات پایین اجتماعی در جنوب شهر و طبقات بالای اجتماعی به شد در شمال شهر تمرکز پیدا کرده اند (شکل ۷).



شکل ۷ نحوه خوشه شدن طبقات بالا و پایین اجتماعی در شمال و جنوب تهران.

به این ترتیب همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، با توجه به ارائه اجمالی از ویژگی‌های اجتماعی-فضایی در شهرهای مربوط به کشورهای نفتی می‌توان یک مدل فرضیه ای ابتدایی ارائه کرد که این مدل فرضیه‌ای (شکل ۸) شامل حوزه‌های شهری و فضایی است که در ارتباط محتوایی با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی است، حوزه‌های فضایی که بنظر می‌رسد انعکاس مناسبات اجتماعی کشورهای نفتی است؛ مدل فرضیه ای براساس تخمین ابتدایی محققین ارائه گشته است که مبنای آن نظریاتی هستند که در بستر اقتصادی-اجتماعی کشورهای نفتی ارائه شده اند و قابلیت توضیح دهندگی جریان مناسبات اجتماعی، اقتصادی شهرهای مربوط به کشورهای نفتی می‌باشند. بر مبنای این مدل در گام‌های آتی، مکانیزم‌های شکل دهنده آن مورد واکاوی قرار می‌گیرد.



شکل ۸ مدل فرضیه ای پژوهش

۲- روش شناسی پژوهش

۲-۱ موضع پارادایمی و راهبردی پژوهش

به دلیل اینکه این مطالعه از عدسی اقتصاد سیاسی برای بررسی روابط فضایی استفاده می‌کند، رویکرد واقع‌گرایی انتقادی^۱ مورد تأکید است چرا که رویکرد به دنبال تبیین روابط علی میان پدیده هاست، لذا معرفت معتبر نسبت به جهان تنها از طریق واکاوی انتقادی لایه‌های پنهان و تفهم تجارب مربوط به متن اجتماعی صورت می‌گیرد؛ به عبارت دیگر به منظور درک و تبیین روابط فضایی در اقتصاد سیاسی نفتی، توجه به نقش عوامل سیاسی و قدرت بسیار مهم می‌باشد به همین دلیل ضروری است از سطح ظاهری و اتفاقات کالبدی (معرفت شناسی اثبات‌گراها) به سمت تحلیل لایه‌های زیرین (هستی شناسی تفسیری ها) و مناسبات سیاسی- اجتماعی حرکت کرد. از نگاه رئالیسم انتقادی، واقعیت اجتماعی لایه لایه و چندسطحی است. این سطوح عبارتند از: الف. سطح واقعی شامل مکانیسم‌ها، نیروها و گرایش‌هایی است که علم به دنبال کشف آنها است؛ ب. سطح رویدادی شامل اتفاقات، رویدادهای قابل مشاهده و مناسبات عینی است که در جهان اجتماعی پیرامون ما به طور عینی رخ می‌دهند و قابل مشاهده یا تجربه‌اند. ویژگی شاخص این سطح از واقعیت آن است که عملاً در زندگی روزمره و پیرامون انسان رخ می‌دهند؛ ج. سطح تجربی که زیرمجموعه کوچکی از «ب» است و در شرایط کاملاً قابل کنترل مانند شرایط آزمایشگاهی رخ می‌دهد (Bhaskar, 2013; Bhaskar, 2009; Fletcher, 2017; Scott, 2005; Vincent et al., 2018; Roberts, 2014; Haigh, 2019;) (Sorrell, 2018; Danermark, 2002; Easton, 2010).

در تبیین سطح حقیقی مصادیقی از رویدادها و انفعالات فضایی در شهرهای نفت بنیان (بصورت مدل فرضیه ای) ارائه شده است و در ادامه با تحلیل محتوای متون مکانیزم‌های شکل دهنده به این رویدادها مورد اکتشاف قرار می‌گیرند. بدیهی است راهبرد اصلی که مطالعه حاضر را به هدف پیش‌گفته رهنمون می‌کند، راهبرد پس‌کاوی خواهد بود اما در کنار راهبرد پس‌کاوی، از راهبرد قیاسی و استقرایی در بخش‌های مختلف پژوهش و بنا به اهداف مترتب بهره گرفته خواهد شد. در رویکرد واقع‌گرایی اجتماعی- انتقادی در نقطه شروع و تحلیل داده‌های گردآوری‌شده از راهبرد قیاس استفاده می‌شود؛ در پژوهش حاضر نیز کار با رجوع به مبانی موجود و بررسی روابط مشاهده‌شده بین متغیرهای فضایی در شهرهای نفت بنیان و ارتباط بین آنها آغاز می‌شود و با حدس اولیه، الگوی و روابط موجود فضایی میان این پدیده‌ها را بصورت مدل فرضیه ای (شبهه الگو) ارائه می‌گردد و گام بعدی تبیین مکانیسم‌ها و مناسبات اجتماعی است که در قالب اقتصاد سیاسی نفت این وضعیت مفروض را رقم می‌زند و در ادامه بمنظور اکتشاف مکانیزم‌های مدل فرضیه‌ای، از تکنیک تحلیل محتوا بهره گرفته می‌شود بدین صورت که با مراجعه به اسناد تاریخی در خصوص ویژگی فضایی شهرهای مربوط به اقتصاد سیاسی نفت به واکاوی و تبیین مکانیسم‌های اجتماعی مولد الگوی فضایی شهرهای مربوط به اقتصاد نفتی پرداخته می‌شود و به تکوین یک چارچوب نظری منتهی می‌شود.

۲-۲ روش تحلیل

برای استخراج مکانیزم‌های شکل دهنده به مدل فرضیه‌ای (شبهه الگوها) از تحلیل محتوای جهت دار استفاده میشود. چرا که در این پژوهش اصولی از شهرهای نفتی وجود دارد- که البته کامل نیست و نیاز به بسط و چارچوب بندی بیشتری دارد و در این مطالعه بصورت شبهه الگو در مدل فرضیه ای معرفی شده است- و در فرآیند طبقه‌بندی متون و تحلیل محتوای جهت دار از این چارچوب موجود بهره گرفته می‌شود؛ هدف تحلیل محتوای جهت‌دار، معتبر ساختن و گسترش دادن مفهومی چارچوب نظریه است. نمونه‌گیری برای متونی که در فرآیند تحلیل محتوای از آنها بهره گرفته خواهند شد به صورت هدفمند و غیر احتمالی صورت خواهد گرفت، بدین شکل که ابتدا برای دست یافتن به متون مرتبط با اقتصاد سیاسی نفت و قابل تعمیم به حوزه‌های شهری و

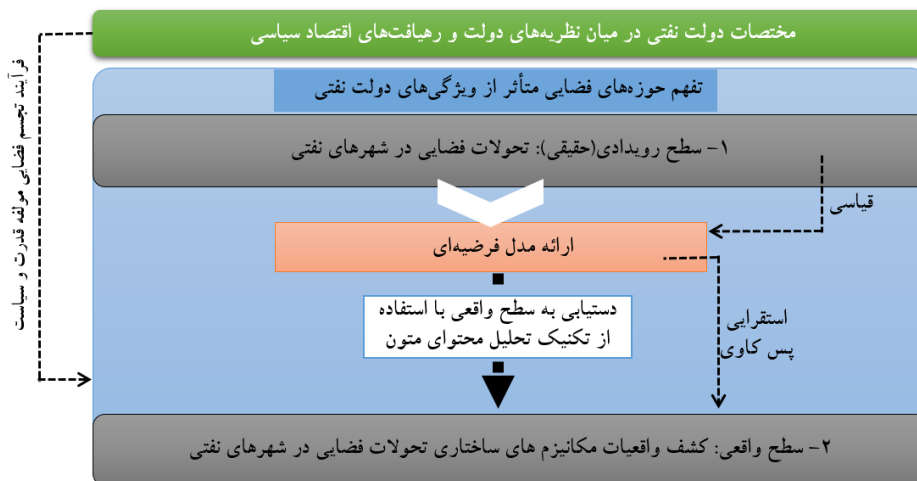
^۱ Critical Realism

اجتماعی و مشخصاً مرتبط با هدف پژوهش از پایگاه‌های Scopus، Springer و Elsevier برای مقالات لاتین و SID برای مقالات فارسی انتخاب گردید و کلمات کلیدی که مورد جستجو قرار گرفتند عبارت بودند اقتصاد نفتی، تحولات فضایی، اقتصاد سیاسی فضا؛ در نتیجه ابتدا ۸۶ عنوان مرتبط استخراج شد و در ادامه با مطالعه چکیده و محتوای این مقالات، ۲۲ مورد از آنها که کاملاً با هدف پژوهش مرتبط بودند برای تحلیل انتخاب شدند. در ادامه با بررسی فهرست منابع این مقالات، با بهره‌گیری از راهبرد نمونه‌گیری گلوله برفی، ۹ کتاب و ۴۴ مقاله نیز به نمونه‌های مورد مطالعه اضافه شد. در کل در این فرآیند ۷۵ منبع مورد تحلیل قرار گرفته است که از این تعداد ۹ کتاب، ۶۶ مقاله می‌باشد، از کتاب‌ها ۶ نمونه به زبان فارسی و ۳ نمونه به زبان انگلیسی می‌باشند و از مقالات نیز ۵۵ مقاله فارسی و ۱۱ مقاله به زبان انگلیسی بوده است. قابل ذکر است در انتخاب نمونه‌ها هیچگونه محدودیتی از جهت سال انتشار منبع وجود نداشته است که اطلاعات آن در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱ نمونه‌های متنی مورد مطالعه در پژوهش

عناوین منبع (تعداد)	زبان (تعداد)	سال انتشار (تعداد)
مقاله: ۶۶	فارسی: ۵۵	دهه ۱۳۶۰: ۲
		دهه ۱۳۷۰: ۹
		دهه ۱۳۸۰: ۳۰
		دهه ۱۳۹۰: ۱۴
	انگلیسی: ۱۱	قبل سال ۲۰۱۰: ۶
		بعد سال ۲۰۱۰: ۵
کتاب: ۹	فارسی: ۶	دهه ۱۳۸۰: ۲
		دهه ۱۳۹۰: ۵
	انگلیسی: ۳	قبل ۲۰۱۰: ۲
		بعد سال ۲۰۱۰: ۲

در راستای ارزیابی نتایج و برای حفظ پایایی مطالعه کیفی، بازبینی مطالب در دو مرحله، یکی پس از اینکه بین ۵۰ درصد مقوله‌بندی‌ها تکمیل شد و دیگری در پایان کار انجام شده است. در کنترل پایایی جزئی، پس اتمام ۵۰ درصد متون، مقوله‌بندی و سایر فرآیندهای انجام‌شده مورد بازبینی قرار گرفته و همچنین برای کنترل پایایی کلی، این فرآیند در پایان کار تکرار شده است، این فرآیند علاوه بر خود پژوهشگر توسط دو فرد کارشناس در این حوزه صورت پذیرفته است. برای روایی چارچوب نظری تولید شده فرآیند تحلیل محتوا نیز از زاویه دید متخصصین رشته‌های مختلفی که با حوزه مفهومی پژوهش حاضر مرتبط هستند بهره گرفته شده است، بدین ترتیب که از ۵ استاد دانشگاه‌های سراسری کشور و عضو هیئت‌علمی در حوزه‌های شهرسازی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در ارتباط با یافته‌های پژوهش نظرسنجی شده است تا شکاف‌های علمی احتمالی استخراج گردد و برای بهبود آن از طریق مقتضی وارد عمل شد و یا به بازبینی بخش مذکور پرداخت.



شکل ۹ فرآیند پژوهش

۳- یافته ها

۳-۱ سطح واقعی: کشف واقعیات مکانیزم‌های ساختاری تحولات فضایی در شهرهای نفتی

در این گام سازوکارهای شکل دهنده به ویژگی‌های فضایی شهرها در اقتصاد سیاسی نفتی دنبال میشود و هدف دستیابی به لایه‌های زیرین شکل دهنده به روابط عینی مدل فرضیه ای است؛ این هدف از طریق تحلیل محتوای متون و با کدگذاری و مقوله‌بندی آن‌ها صورت می‌پذیرد که در جدول ۲ ارائه گردیده است.

جدول ۲ مقوله‌ها و تم‌های استخراجی در سطح کشورهای نفتی

مقوله	تم	حوزه محتوایی
کنش رانتی	اقتصاد نفتی و ایجاد زمینه‌های رانت جویی اجتماعی-فضایی	فرهنگی-اجتماعی
روابط رانتی دولتی		
چارچوب نهادی رانتی		
ذهنیت رانتی		
تورمزایی سیستم اقتصادی به‌ویژه در حوزه کالاهای غیرقابل مبادله	عقلانیت رانتی- نفتی کنشگران و تولید سوداگرانه فضا	اقتصادی
اطمینان و جاذبه سرمایه‌گذاری بخش مسکن		
تورم در بخش مسکن و فرصت سوداگری شهری		
تمرکز سرمایه‌های نفتی در قامت فضایی		
تکوین نفت-محور ساختار شهری		
حمایت دولت از طبقات حامی	پراکنش نامتعادل رانت فضایی میان طبقات و رسوب فضایی متناظر (شکاف فضایی)	سیاسی-فضایی
حامی پروری دولت به‌منظور مشروعیت طلبی و حفظ قدرت		
تأسیس سازمان‌های حامی پرورانه		
بروز فواصل طبقاتی-اجتماعی		
تعمیق فواصل طبقاتی-اجتماعی		
اقتدار و استقلال دولت در مقابل طبقات اجتماعی		
نفوذ دولت در ساختاربندهی اجتماعی-اقتصادی		
شکل‌گیری تفاوت‌های فضایی-شهری		
اعطای رانت فضایی به نزدیکان به بدنه قدرت (شکل‌گیری بورژوازی مستغلات)		

تحلیل محتوای متون و تطبیق نتایج آن با مناسبات اجتماعی مستخرج برای کشورهای نفتی، بیانگر سه عمده محور فضایی شهرهای این کشورها می‌باشد و در قالب مفاهیم نظری "۱- اقتصاد نفتی و ایجاد زمینه‌های رانت‌جویی اجتماعی-فضایی؛ ۲- عقلانیت رانتی- نفتی کنشگران و تولید سوداگران فضا؛ ۳- پراکنش نامتعادل رانت فضایی میان طبقات و معادل فضایی آن (شکاف فضایی)" قابل بحث و ارائه است.

۳-۱-۱ حوزه فرهنگی- اجتماعی: ذهنیت رانتی و تثبیت رانت‌جویی شهری

اولین حوزه قابل تشخیص، حوزه فرهنگی - اجتماعی می‌باشد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد اقتصاد نفتی بر روی متغیرهای فرهنگی و به تبع آن بر روی کنش‌ها و رفتار کنشگران تاثیر می‌گذارد؛ این نوع تحلیل در توصیفات مارکس نیز وجود دارد: "نحوه تولید اقتصادی زیربناست و وجوه روبنایی جامعه اعم از فرهنگ، اجتماع و ... ماهیت آن شیوه تولید اقتصادی را به نمایش می‌گذارند". در کشورهای با دولت رانتیر که سازوکارهای اقتصادی در اختیار دولت قرار دارد، پیامدهای اجتماعی و فرهنگی فراوانی قابل مشاهده است؛ Karl, 2004 با ذکر عبارت «روانشناسی رانتیر» به شرایطی اشاره می‌کند که تأثیر منابع نفتی به نحو خارج از قاعده‌ای کسانی را که می‌توانند بدون زحمت و تلاش از موقعیت سوء استفاده کنند تحسین می‌کند و پاداش می‌دهد و کسانی را که در فعالیت‌های کم سود اما مولدتر اشتغال دارند، تنبیه می‌کند چنانکه تثبیت این ذهنیت رانتی در کشورهای نفتی تمایل کنشگران را به سمت فعالیت‌های سوداگرانه و رانت‌جویانه افزایش می‌دهد. بنابراین حاکمیت یک دولت رانتی در هر کشور به نهادینه شدن روحیه رانتی و ذهنیت رانتی^۱ در آن کشور منجر می‌شود و از آنجایی که در یک اقتصاد مبتنی بر رانت، ثروتمند شدن افراد نه به دلیل تلاش و فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها بلکه در اثر اقبال، تصادف یا رانت صورت می‌گیرد، لذا گسترش روحیه رانتی و فعالیت‌های فرصت‌طلبانه در جامعه به روحیه کار و تلاش افراد لطمه وارد می‌شود و فعالیت‌های تولیدی به فراموشی سپرده می‌شوند به عبارت دیگر در اقتصاد مبتنی بر رانت نفتی، پول و درآمد بادآورده نه تنها از لحاظ اخلاقی غیرموجه است، بلکه از لحاظ اقتصادی فرساینده، از لحاظ اجتماعی مخرب و از لحاظ روانی موجب بی‌ثباتی است که در آن رابطه علت و معلولی میان کار کردن و پاداش گرفتن از بین می‌رود و بخت و اقبال جایگاه اصلی را دارند. در نتیجه فرهنگ رانت‌جویی در سطح عموم جامعه نهادینه می‌شود لذا مردم و گروه‌های مردمی برای کنترل منابع و درآمدهای مربوط به آن با یکدیگر به رقابت می‌پردازند، به عبارتی تکرار قواعد رفتاری رانتی در دولت به تدریج منجر به تسری مناسبات رانتی در بدنه جامعه می‌شود و ملت نیز ذهنیت و فرهنگ رانتی پیدا می‌کند. در نتیجه، رفتار رانتی در میان ملت به یک نظام مسلط ارزشی، قاعده رفتاری و فرهنگ اجتماعی تبدیل می‌شود (مؤمنی، ۱۳۹۱) در شرایطی که کارگزاران بخش عمومی رانت‌جو باشند، نیروهای اقتصادی و اجتماعی رانت‌جو نیز فعال می‌شوند و به‌طور کلی رانت‌جویی به پدیده غالب تبدیل می‌شود، قابل ذکر است این ویژگی فرهنگی (ذهنیت رانتی کنشگران) مورد حمایت دولت است و با توسل به نهادهای عمومی صورت می‌پذیرد که به دنبال قوام بخشیدن آن است، همچون نظام سرمایه‌داری که برای حفظ و تداومش نیاز به فرهنگ کاذبی است که با عنوان فرهنگ سرمایه‌داری از سوی نظام‌های سرمایه‌داری بصورت هژمونیک نهادینه می‌گردد و موجب تداوم و بازتولید سرمایه‌داری می‌شود، در کشور نفتی نیز فرهنگ نفتی نهادینه شده و در سطح جامعه نقشی هم‌تراز مورد اخیر را دارد تا سازوکارهای مورد نیاز برای تداوم نظام نفتی در ذهن کنشگران و به تبع آن در اعمالشان پدیدار، پایدار و تداوم یابد. بدین شکل که با توجه به وجود درآمدهای نفتی، دولتی مقتدر شکل می‌گیرد که خود را از عموم جامعه جدا می‌گرداند و به این جهت مشروعیت دولت تحت تأثیر قرار می‌گیرد و در سطح جامعه از میزان مشروعیت کاسته می‌شود، چنین شرایطی قدرت دولت را مورد تهدید قرار می‌دهد، لذا دولت از تمایلات رانت‌جویانه کنشگران در جهت حفظ مشروعیت خود بهره‌برداری می‌کند به بدین ترتیب که با اعطای رانت، مشروعیت خود را تداوم می‌بخشد (شکل‌گیری دوسویه رانت‌جویی و حامی‌پروری) ولی آنچه

^۱ Rentier Mentality

برای شکل‌گیری این دو سویه ضروری است، نهادینه شدن فرهنگ رانتی به‌عنوان بستر موضوع است. حال مساله این است که کنش رانتی چگونه در شهر نمود فیزیکی می‌یابد. بدین منظور می‌بایست به عقلانیت و ذهنیت رانتی کنشگران مراجعه کرد؛ از آنجا که کنشگران رانتی به دنبال جذب بالاترین میزان رانت هستند و با یکدیگر نیز در رقابتند، زمینه‌هایی را انتخاب خواهند کرد که رانت و اطمینان اقتصادی بیشتری داشته باشد.

۳-۱-۲ حوزه اقتصادی: گرایش سوداگرانه به تولید فضا

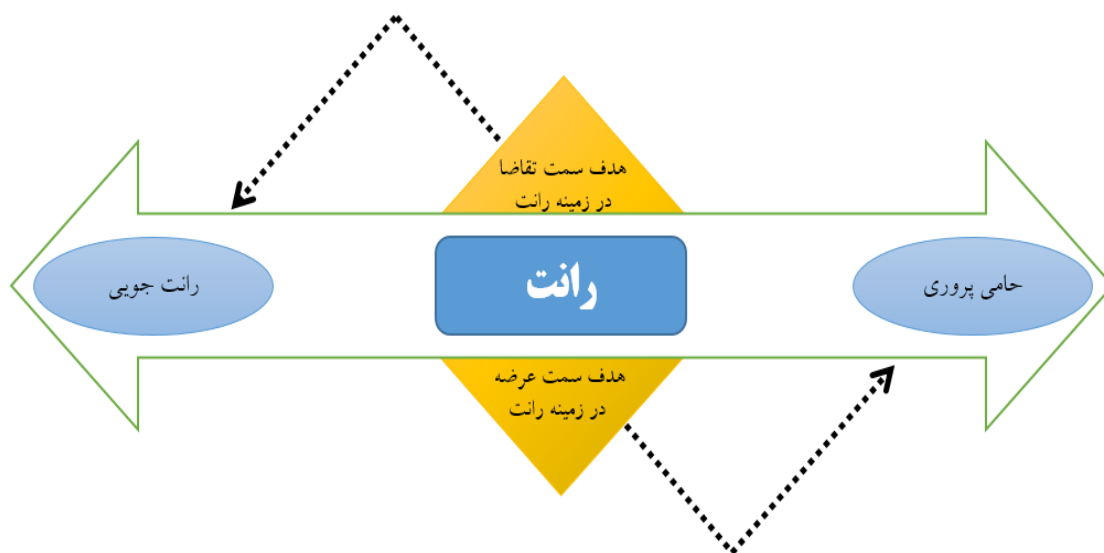
چهار مدل از سازوکار دچار شدن یک کشور به نفرین منابع وجود دارد: مدل اقتصاد سیاسی متمرکز (رانت‌جویی)، مدل گشودگی تجاری و در نهایت مدل بیماری هلندی که براساس آن ساختار درآمدها که بیش‌تر از طریق صادرات نفت خام و تبدیل ریالی آن به دست می‌آید و نابسامانی اقتصادی را به وجود می‌آورد، عامل اساسی در شکلگیری تورم محسوب می‌شود. تورم از آن جهت حائز اهمیت است که تورم در کالاهای غیرقابل مبادله نقطه‌ای است که به اتصال موضوع فرهنگ رانتی با اقتصاد فضا منجر می‌شود. با تزریق پول نفت به جامعه، بازار مسکن با افزایش تقاضای مردم مواجه می‌شود و دولت نمی‌تواند با واردات از عیان شدن آثار تورمی آن جلوگیری کند. از طرفی به دلیل بالا بودن ریسک سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌های اقتصادی، خرید و فروش مسکن نوعی سرمایه‌گذاری مطمئن به حساب می‌آید و مسکن از یک کالای مصرفی به کالای سرمایه‌ای پربازده تبدیل می‌شود و با انتقال منابع از سایر بخش‌ها به این بخش موجب رشد سرمایه‌گذاری در این بخش می‌شود؛ این مقدمه مدخل مناسبی است برای اتصال بحث فرهنگی-اجتماعی (بحث بخش قبل) با بحث اقتصادی؛ یعنی با توجه به سطح بالای فرصت رانت‌جویی در کالاهای غیرقابل مبادله به‌صورت عام و مستغلات شهری به‌صورت خاص، تمایل شهروندان که دارای ذهنیت رانتی هستند به سرمایه‌گذاری در این بخش افزایش می‌یابد که به توسعه روزافزون انباشت سرمایه در قالب فضا منجر خواهد شد و نیز می‌توان چنین عنوان کرد که در کشورهای نفتی، تولید فضا در شهرها، علاوه بر تأثیرپذیری از سازوکارهای نظام سرمایه‌داری برای ثبات مدار انباشت سرمایه، گردش و سود، از سازوکار بیماری هلندی نیز تأثیر می‌پذیرد، بدین معنا که آگاهی کنشگران شهری از سوددهی بالا و تورم‌زا بودن عرصه مستغلات، موجب گرایش بالای کنشگران به انباشت سرمایه در قالب سرمایه ثابت می‌شود، در این حالت، تولید فضا عمدتاً ارزش مصرف را از دست‌داده و رنگ مبادله‌ای به خود می‌گیرد (کالایی شدن فضا). در شرایط پیش‌گفته دو پیامد برای این مسئله موجود است؛ (۱) افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش تولید واقعی در بخش کالاهای غیرقابل مبادله که به‌تنهایی مقوله ارزشمندی است و (۲) افزایش سوداگری و واسطه‌گری در بخش کالاهای غیرقابل مبادله که عامل اول را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. بدین ترتیب رانت نفتی در قالب فضا انباشته می‌شود و پیوستار دولت رانتی، فرهنگ رانتی و شهر رانتی، تولید و در ادامه باز تولید می‌شود، اما قدرت نقش آفرینی طبقات اجتماعی در بازار رانتی مستغلات یکسان نیست که در حوزه "سیاسی-فضایی" مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳-۱-۳ حوزه سیاسی-فضایی: رسوب‌های فضایی ناشی از تفکیک اجتماعی-طبقاتی

دولت‌های رانتی همواره ملاحظات سیاسی را مهم‌تر از ملاحظات اقتصادی می‌انگارند در نتیجه سیاست‌های آن‌ها بیشتر به سمت کارایی سیاسی میل خواهد کرد. این سیاست‌های کارایی سیاسی اگرچه در کوتاه‌مدت رضایت مردم را به دنبال دارند، اما در بلندمدت اثراتی را ایجاد می‌کنند که در آینده از منظر مردم ناکارا تلقی خواهد شد. از آنجا که در کشورهای دارای منابع فراوان، ارزش بقا در قدرت افزایش می‌یابد، سیاست‌مداران در تلاش‌اند برای کسب مشروعیت و مقبولیت سیاسی حامیانی برای خود جذب کنند؛ جذب حامی از طریق هزینه‌کرد درآمدهای فراوان ناشی از منابع و در صورت مختلف صورت می‌پذیرد. لذا الگوی اقتصاد رانتی در پیدایی روابط، مناسبات و وابستگی‌های جدید میان جامعه شهری با دولت رانتی سهم به‌سزایی دارد به این ترتیبکه توزیع رانت در میان نخبگان و گروه‌های حاکم جامعه شهری برای جلب همکاری و حمایت آنان در نهایت الگوی متفاوت از قشربندی

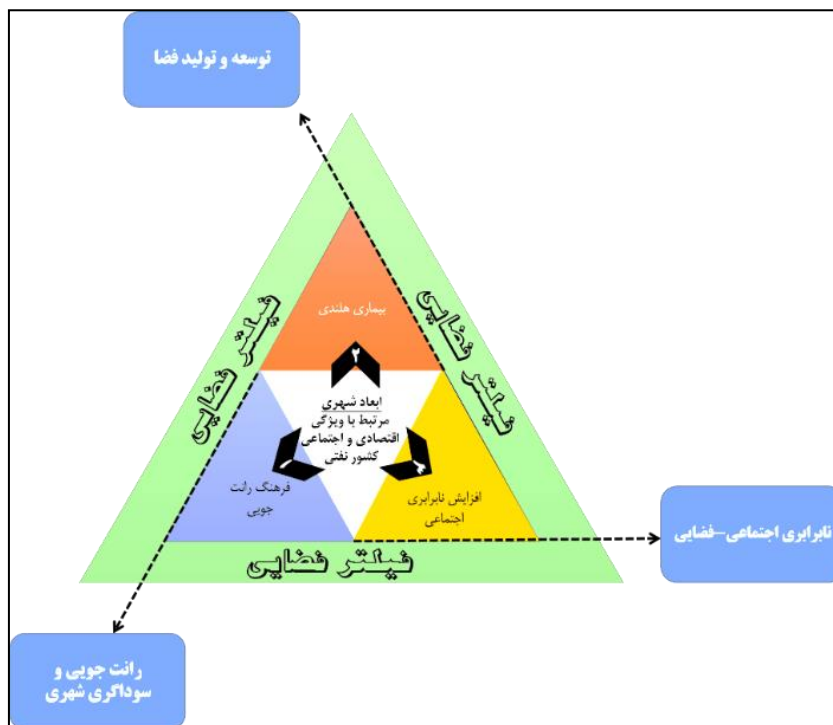
عمومی در جامعه براساس دوری یا نزدیکی به دولت را شکل می‌دهد.

با این تفاسیر در کشور نفتی به سبب تأمین مستقل منابع توسط دولت، میزان بالایی از اقتدار را در ارتباط با جامعه دارا خواهد بود به این ترتیب که ارتباط دولت و جامعه به صورت عمودی و از بالا به پایین بوده و رتق وفتق و تنظیم امور جاری کشور متمرکز و از سوی دولت مرکزی صورت می‌گیرد، لذا بحران مشروعیت به عنوان وضعیت تبعی چنین شرایطی است که دولت با علم بر آن و به منظور حفظ امنیت قدرت از منابع مالی مرتبط با درآمد نفتی هزینه می‌کند و این حرکت با هدف جلب گروه‌هایی است که به عنوان حامی عمل میکنند؛ بدین معنی که دولت منافع برای کنشگران اجتماعی می‌پردازد که این حرکت در جهت مشروعیت طلبی برای دولت است؛ از سوی دیگر با نظر به مبحث تدوین شده در حوزه فرهنگی - اجتماعی (تم اول مطالعه) که مبنی بر تمایل بالای کنشگران تحت نظر نظام‌های مبتنی بر درآمدهای نفتی به کنش‌های رانتی است، گرایش برای دسترسی به این رانت‌ها نیز بالاست به این صورت که شهروندان رانتی برای بهره‌گیری از رانت‌های بیش‌تر، خود را هرچه بیش‌تر به بدنه قدرت و گنجینه ثروت نزدیک می‌کنند (طرف تقاضای رانت) (شکل ۱۰).



شکل ۱۰ هدف تصمیمات سمت عرضه و تقاضا در اقتصاد رانتی

به عبارت دیگر دولت به واسطه بی‌نیازی خود از جامعه، در رأس قدرت و اقتدار قرار گرفته و قابلیت آراستن طبقاتی و جابجایی بین گروهی را براساس نزدیکی به دولت یا دوری از آن، دارا می‌باشد که این امر موجب بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی شده که پیامدهای دهشتناکی برای کل جامعه و نظام دارد. یکی از این پیامدها تحریک اجتماعی شدید اقشار جامعه است (گودرزی، ۱۳۸۹). به این ترتیب گروه‌های قدرت طلب که از نزدیکی خود به بدنه دولت و به تبع آن قدرت استفاده کرده‌اند موجب شکل‌گیری طبقه‌ای تحت عنوان «بورژوازی رانتی» و یا «قشر نفتی» می‌شود و اینجاست که مفهوم «خودی» و «غیرخودی» شکل می‌گیرد و محصول آن شکاف طبقاتی است که در فضا نیز آثار این شکاف طبقاتی در قالب شکاف فضایی پدیدار می‌گردد.



شکل ۱۱ مدل نظری مستخرج از فرآیند تحلیل محتوای اسناد

۴- نتیجه گیری

همانطور که از نتایج مطالعه قابل درک است اقتصاد سیاسی فضا، مناسبات اجتماعی موجود در جریان تولید و انباشت فضا را بصورت انتقادی مورد تحلیل قرار می‌دهد و آنچه قابل تاکید است آنست که این مناسبات در جغرافیاهای مختلف و با توجه به ویژگی‌های زمینه‌ای می‌تواند حالات گوناگون بخود بگیرد (Oyono, 2004; Swyngedouw 2002; Hu et al. 2019; Harris, 2008). به عبارت دیگر نحوه شکل‌گیری این مناسبات تابعی است از شرایط زمینه‌ای در کنار محیط ساختاری که همان نظام سرمایه‌داری است. نتایج این مطالعه حاکی از آنست که جریان تکوین و تحول فضاهای شهری در اقتصادهای مرتبط با نفت نیز از این قاعده مستثنی نیستند و تحت مکانیزمهای خاصی جریان تولید فضا را تحت تاثیر قرار داده و به مناسبات سرمایه‌داری پیوند می‌زنند. این نتایج در سه بعد قابل تاکید هستند که اولین بعد قابل تشخیص بعد فرهنگی است؛ در نظام نفتی به‌واسطه درآمدهای نفتی، تفکیک میان بخش عمومی و دولتی پررنگ‌تر است؛ دلیل آن است که دولت بی‌نیاز از مردم بوده و برعکس مردم نیازمند دولت‌اند (به‌عنوان منبع ثروت)، به‌این ترتیب بخش عمومی طفیلی دولت می‌گردد و تمام تلاش‌ها دستیابی به ثروتی است که دست دولت است یعنی میزان سخت‌کوشی و تلاش برای تولید در کنش شهروندان کاهش می‌یابد، ذهنیت رانتی بر شهروندان مستولی می‌شود. بنابراین چنین کنشهای رانت‌جویانه ای منبعث از ذات دولت رانتی است، چراکه باوجود درآمد نفتی نیاز به تولید و گرایش به تولید در این نظام اقتصادی پایین است که با تکرار این کنش‌ها در سطوح کلان به‌مرور این مناسبات در لایه‌های پایین و در سطح جامعه نیز رسوخ میکنند و نهادینه می‌شوند، لذا در یک کشور با منابع طبیعی در وهله اول با دولتی مواجهیم که پایه‌های آن بر درآمد رانتی استوار است و در وهله دوم با جامعه‌ای سروکار داریم که با پایدار شدن قرابتش با سازوکار رانتی، تمایلات رانتی‌اش فزونی یافته و فرهنگ رانتی پدیدار می‌گردد و این آغازی است به شکل‌گیری عدم اطمینان میان طبقات و ظهور تفرق اجتماعی.

در حوزه دوم که مربوط به بحث اقتصاد و فضا می‌باشد به این موضوع می‌پردازد که ذهنیت رانتی شکل‌گرفته در بخش قبل چگونه فضای شهری را درگیر می‌کند. به‌منظور پاسخ به این سؤال توجه به ذهنیت رانتی کلیدی است؛ یعنی کنشگران با تمایلات

رانت‌جویانه در حوزه‌هایی ورود می‌نمایند که قابلیت تولید رانت بیش‌تری دارد و اطمینان سرمایه‌گذاری در آن بیش‌تر است؛ مطالعات اقتصادی در حوزه فضا حاکی از آن است که ارزآوری و افزایش نقدینگی تزریق‌شده در سطح جامعه که از فروش منابع طبیعی حاصل گشته است موجب بروز افزایش تقاضا در جامعه می‌شود که با توجه به عرضه محدود کالاهای غیرقابل‌مبادله از جمله مستغلات و عدم توانایی واردات اموال نامنقول، تورم در این بخش بالاتر خواهد بود چنانکه در دوران افزایش درآمد نفتی، میزان نقدینگی و تورم در بازار مستغلات بالاست (Ross, 2004; beblawi, 2015).

بحث نهایی آن است که در واقع مسئله توزیع قدرت به‌عنوان موضوع سیاسی- اجتماعی نیز به‌سان مفاهیم فرهنگی و مفاهیم اقتصادی، از نحوه درآمد ملی کشور یعنی تولید نفت و مناسبات منحصر به این نوع نظامات تأثیر می‌پذیرد. در کشور نفتی از آنجا که فعالیت‌های تولیدی در سطح نازلی قرار دارد و جنس درآمد ملی رنگ و بوی رانتی دارد دولت به تولید و به‌تبع آن به شهروندان و نیروهای انسانی وابستگی آن‌چنانی ندارد؛ این بدان معناست که نیروی انسانی نیز در سازوکار رانتی سیستم نفتی و رانتی از تولید فاصله گرفته و رانت‌جو می‌شوند. رانت‌جو بودن به معنای به دنبال منبع رانت گشتن است با نظر به اینکه درآمد رانتی در اختیار دولت است، خود دولت منبع رانت بوده و از منظر شهروندان منبع و گنجینه ثروت و قدرت محسوب می‌شود لذا تمام تلاش شهروندان رانت‌جو تقرب به این منبع است که در این مسیر تمام کوشش خود را بکار می‌بندند ولو با تمسک به انواع طرق ناصواب و فساد برانگیز؛ بدین سبب در این کشورها میزان فساد در دستگاه‌های رسمی و آحاد جامعه بالاست. چراکه در این نوع اقتصاد، تولید، آورده مالی مناسبی ندارد بلکه مهارت در دستیابی به منبع رانت کارگشاست. بدیهی است در این شرایط، برخی گروه‌ها به‌واسطه بهره‌گیری منفعت‌طلبانه (سو استفاده) از منبع قدرت، منزلت بالاتری در شئون مختلف اجتماعی خواهند داشت و ثروت آنان نیز ریشه در جایگاه طبقاتی آنان دارد به این طبقات می‌توان قشر نفتی نام نهاد. در مقابل گروه‌های دورتر از بدنه قدرت کمتر به منبع ثروت و رانت دسترسی دارند که موجب قرارگیری آنان در طبقات زیرین جامعه می‌شود. این‌گونه است که گروه‌های قدرتمند و سایر گروه‌ها در کشور نفتی از یکدیگر تفکیک می‌شوند، تسلط فضایی نیز به‌تناسب این وضعیت طبقاتی رخ داده و نهایتاً خود را در حالت شکاف فضایی نمایان می‌کند. تفاوت این مدل با مدل نظام سرمایه‌داری در این است که در کشور نفتی به‌واسطه منابع درآمدی، دولت مقتدری حضور دارد که این اقتدار دولت را قادر به سازمان‌دهی گروه‌های اجتماعی می‌کند. در واقع به دلیل پایین بودن مشروعیت، دولت‌هایی که بدون نیاز به جامعه به ثروت‌اندوزی می‌پردازند، اعطای رانت بیش‌تر می‌تواند حرکتی باشد در جهت مشروعیت‌طلبی، حرکتی که اهداف سیاسی را با اقدامات اقتصادی دنبال می‌کند (Ross, 2004; Ross, 1999; Hertog, 2010; Hertog, 2019; Kasekende et al., 2016; McFerson, 2010; Gyimah-Boadi et al., 2012; Gilberthorpe et al., 2019; Adams et al., 2015). گروه‌های با توان سوءاستفاده از نزدیکی خود به دولت، از این معامله سود بالاتری می‌برند (ثروت و قدرت) و گروه‌های دورتر فرصت کم‌تری برای بهره‌برداری از رانت توزیع‌شده در قالب ثروت و قدرت دارند که در این فرایند، سازمان‌دهی طبقات اجتماعی تولید و بازتولید می‌شود و از سوی دیگر دولت از این رابطه مشروعیت را به‌عنوان سود برداشت می‌کند لذا نحوه شکل‌گیری طبقات اجتماعی تحت تأثیر اقتدار دولت مرکزی است و آرایش ویژه قدرت در سطح اجتماعی از بالا به پایین می‌باشد که در ادامه این روابط اجتماعی، خود را در قالب فضا متجلی و در قالب تفاوت‌های فضایی متبلور می‌سازد.

در مقایسه مدل ارائه شده در مطالعه حاضر از تحلیل اجتماعی جریان تحولات فضایی در شهرهای تحت تأثیر اقتصاد نفت با ادبیات عمومی اقتصاد سیاسی فضا در صورت عام و جهانی آن، می‌توان چنین اظهار کرد که در رویکرد اقتصاد سیاسی فضا چنین قلمداد می‌شود که نظام سرمایه‌داری به دنبال انباشت و گردش سرمایه و در نهایت سود حاصل از این چرخه است، به همین علت باید آن نوع روابط اجتماعی سرمایه‌داری نهادینه شود که ادامه این فرآیند را تضمین کند که ممکن است به شیوه‌ای هژمونیک اتفاق بیفتد (Liu, 2006).

قرار دادن سرمایه در مدار دوم یکی از راه‌های بهبود بحران ناشی از انباشت بیش از حد است، به این معنی که تولید فضای شهری زیربنای فیزیکی و شرط لازم برای بازتولید چرخه سرمایه‌داری است (Brenner et al., 2005; Castells, 1999; Caves,). ارزش مصرف تولید کننده. از این طریق گروه‌های سرمایه‌دار و بورژوازی به طور کامل بر بازار املاک و مستغلات تسلط پیدا می‌کنند که نتایج آن شامل تفکیک اجتماعی و فضایی است (Muñoz Arce and Pantazis 2019; Silver 1994; Levitas,). در حالیکه در اقتصاد های نفتی مکانیزم متفاوت است؛ دولت رانتیر، گنجینه رانت اقتصادی است و تمایل به فعالیت‌های تولیدی در جامعه رو به کاهش است و کنش‌های رانتی شدت بیشتری دارند؛ از منظر اقتصاد سیاسی فضا، فضا نوعی تولید اجتماعی است؛ به این معنا که فضا برآیند کنش‌های انسانی است؛ به بیان دیگر موضوع تولید اجتماعی فضا به‌عنوان یک ماشین با ورودی و برون‌دهای^۱ مشخص در نظر گرفته میشود که ورودی (ویژگی‌های زمینه‌ای) آن مناسبات اجتماعی متأثر از اقتصاد سیاسی نفت است و برون‌داد آن الگوی تحولات فضایی است، این ماشین با اصول و مکانیزم مشخصی یک جنس از داده (اجتماعی) را به شکل دیگر آن (فضایی) تبدیل می‌کند؛ لذا در جامعه‌ای که فرهنگ رانتی نهادینه شده است، تمایلات رانت‌جویانه در کنش‌های شهروندان فزونی می‌یابد و در ادامه شهر به عنوان یک تولید اجتماعی، این اعمال و مناسبات اجتماعی را متجلی می‌کند. گرایش به حوزه‌هایی که سود بالایی در آن‌ها نهفته است بوجود می‌آید و بازارهای سوداگرانه تولید فضای شهری که دارای برگشت سود مناسبی است اهمیت می‌یابد؛ بنابراین سازوکارهای رانت خواری در محیط شهری گسترش می‌یابد و بدین ترتیب رانت نفتی در قالب فضا انباشته می‌شود و پیوستار دولت رانتی، فرهنگ رانتی و شهر رانتی، تولید و در ادامه باز تولید می‌شود، اما قدرت نقش آفرینی طبقات اجتماعی در این بازار رانتی نیز یکسان نیست؛ آنچه اهمیت دارد آنست که میزان کنشگری گروه‌ها در بازار مستغلات نیز تابعی از نزدیکی به نهاد دولت و قدرت است لذا تفکیک اجتماعی و به دنبال آن تفکیک فضایی به عنوان محصول این جریان در شهرهای کشورهای نفتی مشاهده می‌شود (مهدوی وفا و دیگران، ۱۳۸۸؛ شمس و همکاران، ۱۳۸۹؛ Wiedmann et al., 2012؛ Farzanegan et al. 2017؛ Moradi et al., 2017؛ Imani Shamloo et al., 2022).

منابع

1. Adams, D., Adams, K., Ullah, S., & Ullah, F. (2019). Globalisation, governance, accountability and the natural resource 'curse': Implications for socio-economic growth of oil-rich developing countries. *Resources Policy*, 61, 128-140. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2019.02.009>.
2. Al Qassemi, S. S. (2013). Thriving Gulf Cities Emerge as New Centers of Arab World. *Al-Monitor: The Pulse of the Middle East*. <https://ore.exeter.ac.uk/repository/handle/10871/30346>.
3. Auty, R. M. (2010). Elites, Rent-Cycling and Development: Adjustment to Land Scarcity in Mauritius, Kenya and Côte d'Ivoire. *Development Policy Review*, 28(4), 411-433. <https://doi.org/10.1111/j.1467-7679.2010.00490.x>.
4. Bashirieh, H. (2015). *Barriers to Political Development in Iran*. [in Persian.] Tehran: Gameno.
5. Bashirieh, H. (2013). *An Introduction to the Political Sociology of Iran during the Islamic Republic*. [in Persian.] Tehran: Negahe moaser.
6. BÉNIT-GBAFFOU, C. L. A. I. R. E., Didier, S., & Peyroux, E. (2012). Circulation of security models in Southern African cities: Between neoliberal encroachment and local power dynamics. *International Journal of Urban and Regional Research*, 36(5), 877-889. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2012.01134.x>.
7. Bhaskar, R. (2009). *Scientific realism and human emancipation*. Routledge.
8. Bhaskar, R. (2013). *A realist theory of science*. Routledge.
9. Brenner, N., & Theodore, N. (2005). Neoliberalism and the urban condition. *City*, 9(1), 101-107. <https://doi.org/10.1080/13604810500092106>.

¹Outcomes

10. Bigdeli, M., (2015). *Spatial Restructuring in Metropolitan Regions (Case study: Tehran Metropolitan Region)*. [In Persian.] Supervisor: M.T. Razavian, PhD. Thesis in Geography & Urban Planning, Shahid Beheshti University, Faculty of Earth Sciences.
11. Bromber, K., Krawietz, B., Steiner, C., & Wippel, S. (2016). The Arab (ian) Gulf: urban development in the making. In *Under construction: Logics of urbanism in the Gulf Region* (pp. 25-38). Routledge.
12. Campbell, H., Tait, M., & Watkins, C. (2014). Is there space for better planning in a neoliberal world? Implications for planning practice and theory. *Journal of Planning Education and Research*, 34(1), 45-59. <https://doi.org/10.1177%2F0739456X13514614>.
13. Castells, M. (1999). *Information technology, globalization and social development* (Vol. 114). Geneva: UNRISD.
14. Caves, R. W. (2005). *Encyclopedia of the City*. Routledge.
15. Crouzet, G. (2016). A history of modern oman. *The Arab Studies Journal*, 24(2), 186-189. Retrieved July 20, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/44742887>.
16. Cummings, V., & Richthofen, A. V. (2017). Urban sustainability as a political instrument in the Gulf region exemplified at projects in Abu Dhabi. *Die Erde*, 148(4), 253-267. <https://doi.org/10.3929/ethz-b-000238573>.
17. Cummings, V., Richthofen, A. V., & Babar, Z. (2019). Arab Gulf Cities in Transition: Towards New Spatialities. In *Gulf Research Meeting 2016* (pp. 6-14). Future Cities Laboratory Singapore; ETH Zurich. <https://doi.org/10.3929/ethz-b-000339846>.
18. Danermark, B. (2002). Interdisciplinary research and critical realism the example of disability research. *Alethia*, 5(1), 56-64. <https://doi.org/10.1558/aleth.v5i1.56>.
19. Davies, J. S. (2011). Challenging governance theory: From networks to hegemony. Bristol: The Policy Press.
20. Davies, J. S. (2012). Network governance theory: a Gramscian critique. *Environment and Planning A*, 44(11), 2687-2704. <https://doi.org/10.1068%2Fa4585>.
21. Davies, J. S. (2014). Coercive cities: Reflections on the dark side of urban power in the 21st century. *Journal of Urban Affairs*, 36(S2), 590-599. <https://doi.org/10.1111/juaf.12147>.
22. Davies, J. S., & Msengana-Ndlela, L. G. (2015). Urban power and political agency: Reflections on a study of local economic development in Johannesburg and Leeds. *Cities*, 44, 131-138. <https://doi.org/10.1016/j.cities.2014.09.001>.
23. Deffner, V., & Pfaffenbach, C. (2015). Migration, modernisation, and the urban immigration society in the Sultanate of Oman. *Middle East Insights*, 128.
24. Easton, G. (2010). Critical realism in case study research. *Industrial marketing management*, 39(1), 118-128. <https://doi.org/10.1016/j.indmarman.2008.06.004>.
25. Elsheshtawy, Y. (Ed.). (2008). *The evolving Arab city: tradition, modernity and urban development*. Routledge.
26. Ezati, M., Gholipour, S., & Moradkhani, H., (2020), Social production of urban space; case study of the Nowbahar park in Kermanshah province. *Journal of Iranian cultural research*, 13(1), 131-162. <https://www.doi.org/10.22035/jicr.2020.2375.2842>
27. Fauvelle-Aymar, C. (1999). The political and tax capacity of government in developing countries. *Kyklos*, 52(3), 391-413. <https://doi.org/10.1111/j.1467-6435.1999.tb00224.x>.
28. Fletcher, A. J. (2017). Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method. *International journal of social research methodology*, 20(2), 181-194. <https://doi.org/10.1080/13645579.2016.1144401>.
29. Foucault, M. (1982). Afterword: The subject and power. *Michel Foucault: Beyond structuralism and hermeneutics*, 2.
30. Fox-Rogers, L., & Murphy, E. (2014). Informal strategies of power in the local planning system. *Planning theory*, 13(3), 244-268.
31. Ghaed Rahmati S, behnammorshedi H, Eftekhari A, Meshkini A. (2022) Political Economy of Municipal Self-Sufficiency from Urban Real Estate to Large Commercial Complexes (Megamalls) in Tehran. *MJSP*; 26 (2) :1-32 URL: <http://hsmmp.modares.ac.ir/article-21-53403-fa.html>
32. Ghaderi, T., & Mirzaei, S. (2013). A Study of the Role of Oil in Political Development: A Comparative Study of Iran, Malaysia, Turkey, and Saudi Arabia. [in Persian.] *Iranian Journal of Sociology*, 14(1), 3-38.
33. Gilberthorpe, E., & Papyrakis, E. (2015). The extractive industries and development: The resource curse at the micro, meso and macro levels. *The extractive industries and society*, 2(2), 381-390. <https://doi.org/10.1016/j.exis.2015.02.008>.
34. Goodarzi, Gh. (2010). *An Introduction to the Sociology of Iranian Dictatorship*. [in Persian.] Tehran: Maziar.
35. Gunder, M. (2010). Planning as the ideology of (neoliberal) space. *Planning theory*, 9(4), 298-314. <https://doi.org/10.1177%2F1473095210368878>.

36. Gyimah-Boadi, E., & Prempeh, H. K. (2012). Oil, politics, and Ghana's democracy. *Journal of democracy*, 23(3), 94-108. <https://doi.org/10.1353/jod.2012.0042>.
37. Haigh, F., Kemp, L., Bazeley, P., & Haigh, N. (2019). Developing a critical realist informed framework to explain how the human rights and social determinants of health relationship works. *BMC public health*, 19(1), 1-12. <https://doi.org/10.1186/s12889-019-7760-7>.
38. Hajizade, M., Ahadnejad M. (2021) Space production of Pahlavi absolute discourse. *MJSP*; 25 (3) :147-173 URL: <http://hsmmp.modares.ac.ir/article-21-54004-fa.html>
39. Harris, A. (2008). From London to Mumbai and back again: Gentrification and public policy in comparative perspective. *Urban Studies*, 45(12), 2407-2428. <https://doi.org/10.1177%2F0042098008097100>.
40. Harvey, D. (1978). The urban process under capitalism: a framework for analysis. *International journal of urban and regional research*, 2(1-3), 101-131. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.1978.tb00738.x>.
41. Harvey, D. (2012). *Rebel cities: From the right to the city to the urban revolution*. Verso books.
42. Hertog, S. (2010). The sociology of the Gulf rentier systems: Societies of intermediaries. *Comparative Studies in Society and History*, 52(2), 282-318. <https://doi.org/10.1017/S0010417510000058>.
43. Hertog, S. (2019). What would the Saudi economy have to look like to be 'post rentier'?. *POMEPS Studies*, 29-33. <http://eprints.lse.ac.uk/id/eprint/101386>.
44. Hillier, J. (2003). *Shadows of power: an allegory of prudence in land-use planning*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203167298>.
45. Imani Shamloo, J., and M. Rafieian. (2016b). Power and Re-Definition of Urban Planning Theory (With Emphasis on Political Economy in Oil-Based Economies). [In Persian.]. *Quarterly Journal of Rahbord*, 81: 287-320.
46. Imani Shamloo, J., M. Rafieian, and H. Dadashpoor. (2016a). Urban speculation and spatial segregation (Analysis of spatial evolution of Tehran metropolis in the context of oil-based economy)." [In Persian.] *Geopolitics Quarterly*, 41: 104-135.
47. Imani Shamloo, J., M. R. Pourjafar, and M. Rafieian. (2018). Role of oil-based economic components in spatial transformations of Tehran and Tabriz metropolises. [In Persian.] *Political Spatial Planning*, 1 (1): 1-9.
48. Imani Shamloo, J. (2019). *Explanation of Tehran metropolis spatial evolutions from the perspective of political economy of oil*. [In Persian.] Ph.D. thesis, Tarbiat Modares University.
49. Imani Shamloo, J., & Rafieian, M. (2022). Spatial Segregation in Tehran: A Curse of an Oil-Led Economy in the Context of Globalization. *Journal of Urban Planning and Development*, 148(2), 05022012. [https://doi.org/10.1061/\(ASCE\)UP.1943-5444.0000827](https://doi.org/10.1061/(ASCE)UP.1943-5444.0000827).
50. Karl, T. L. (1997). *The paradox of plenty*. University of California Press. <https://doi.org/10.1525/9780520918696>.
51. Karl, T. L. (2004). Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences, *Encyclopedia of Energy*, No. 4, pp. 661-672. <https://doi.org/10.1016/B0-12-176480-X/00550-7>.
52. Kasekende, E., Abuka, C., & Sarr, M. (2016). Extractive industries and corruption: Investigating the effectiveness of EITI as a scrutiny mechanism. *Resources Policy*, 48, 117-128. <https://doi.org/10.1016/j.resourpol.2016.03.002>.
53. Katouzian, M. A. (1993). *Iran's Political Economy from Constitutionalism to the End of the Pahlavi Dynasty*. [in Persian.] translated by M. R. Nafisi & K. Azizi, Tehran: Nashr-e Ney.
54. Kazemian, Gh. (2004), Defining the Urban Governance and Power Structures with Spatial Organization: Case of Tehran Metropolitan Area, Department of Geography and Remote Sensing, Tarbiat Modares University [in Persian].
55. Khalil, H., & Dill, B. (2018). Negotiating statist neoliberalism: the political economy of post-revolution Egypt. *Review of African Political Economy*, 45(158), 574-591. <https://doi.org/10.1080/03056244.2018.1547187>.
56. Kristović, J. (2012). Theories on capitalist urbanization and the postsocialist city. *Facta universitatis-series: Philosophy, Sociology, Psychology and History*, 11(2), 191-200. <https://bic-pk.ceon.rs/article.aspx?query=RELRID%26and%26224095&page=2&sort=1&stype=0&backurl=%2FRelat.ed.aspx%3Fref%3D224095%26lang%3Dsr&lang=sr>.
57. Kuyucu, T., & Daniş, D. (2015). Similar processes, divergent outcomes: A comparative analysis of urban redevelopment projects in three Turkish cities. *Urban Affairs Review*, 51(3), 381-413. <https://doi.org/10.1177%2F1078087414553818>.
58. Lefebvre, H., & Nicholson-Smith, D. (1991). *The production of space* (Vol. 142). Blackwell: Oxford.
59. Lefebvre, H. (2012). From the production of space. In *Theatre and performance design* (pp. 81-84). Routledge.
60. Levitas, R. (2005). *The inclusive society? social exclusion and New Labour*. Springer.

61. Levy, J. D. (Ed.). (2006). *The state after statism: new state activities in the age of liberalization*. Harvard University Press.
62. Lin, G. C., & Zhang, A. Y. (2015). Emerging spaces of neoliberal urbanism in China: Land commodification, municipal finance and local economic growth in prefecture-level cities. *Urban studies*, 52(15), 2774-2798. <https://doi.org/10.1177%2F0042098014528549>.
63. Liu, L. Y. (2006). Counterhegemony and context: Racial crisis, warfare, and real estate in the neoliberal city. *Urban Geography*, 27(8), 714-721. <https://doi.org/10.2747/0272-3638.27.8.714>.
64. Mahmoodi, V., Imamdoost, M., & Shabanpoor fard, P. (2017). An investigation of the role of real estate in investors' portfolio in Iran. *Economic Policy and Research Quarterly*, 24(80), 241-261. <http://qjerp.ir/article-1-1108-fa.html>
65. Marcuse, P., Imbroscio, D., Parker, S., Davies, J. S., & Magnusson, W. (2014). Critical urban theory versus critical urban studies: A review debate. *International Journal of Urban and Regional Research*, 38(5), 1904-1917. <https://doi.org/10.1111/1468-2427.12151>.
66. Mehrara, M. & Keykha, A. (2008). Institutions, oil and economic growth in oil-dependent countries during the period 1975-2005, co-integration panel method. [in Persian.] *Quarterly Journal of Economic Studies*, 5(4), 55-79.
67. Mehrara, M. & Miri, A. (2010). Relationship between oil revenues and value added of various economic sectors in oil exporting countries: Iran, Mexico and Venezuela, *Economic Research*, 90, 183-206.
68. McFerson, H. M. (2010). Extractive industries and African democracy: can the "resource curse" be exorcised? *International Studies Perspectives*, 11(4), 335-353. <https://doi.org/10.1111/j.1528-3585.2010.00410.x>.
69. Mehdiloo, A., Sadeghi, H. & Assari Arani, A. (2015). Estimation of Non-Linearity Effect of Rent-Seeking Opportunities on Economic Growth in Iran: Using Markov-Switching Model. [In Persian.] *Quarterly Journal of Economic Growth and Development Research*, 5(18), 30-11. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22285954.1394.5.18.1.1>.
70. Minnis, J. R. (2006). First Nations education and rentier economics: Parallels with the Gulf States. *Canadian Journal of Education/Revue canadienne de l'éducation*, 975-997. <https://doi.org/10.2307/20054207>.
71. Mokhtari Hashi H. (2022) Politics and Space: A Theoretical Analysis of the Impact of Neoliberalism on Water Crisis. *MJSP*; 26 (1 and 1401) :1-29 URL: <http://hsmmsp.modares.ac.ir/article-21-55078-fa.html>
72. Momeni, F. (2012). Asymmetric distribution of oil rents and rural development. [in Persian.] *Space Economics and Rural Development*, 1 (1), 55-68.
73. Mosallanejad, A. (2016). *Government and Economic Development in Iran*. [in Persian.] Tehran: Ney.
74. Muñoz Arce, G., & Pantazis, C. (2019). Social exclusion, neoliberalism and resistance: The role of social workers in implementing social policies in Chile. *Critical Social Policy*, 39(1), 127-146. <https://doi.org/10.1177%2F0261018318766509>
75. Murphy, K. M., Shleifer, A., & Vishny, R. W. (1993). Why is rent-seeking so costly to growth? *The American Economic Review*, 83(2), 409-414.
76. Nasongkhla, S., & Sintusingha, S. (2013). Social production of space in Johor Bahru. *Urban Studies*, 50(9), 1836-1853.
77. Nasrollahi, Kh., Tayybi, S. K., Shajari, H., & Forootan, M. R. (2009). A study of how it works; The Dutch disease and the effect of bank lending rates on housing prices in Iran using a self-explanatory model with wide intervals. [in Persian.] *Housing Economics*, 45, 29-50.
78. Nozari, H. A. (2005). *Critical theory of the Frankfurt school in humanities and social sciences*. [In Persian.] Tehran, Iran: Agah Publications.
79. O'Connell, M. J., and M. Horkheimer. (1982). *Critical theory: Selected essays*. London: Bloomsbury Academic.
80. Oyono, P. R. (2004). One step forward, two steps back? Paradoxes of natural resources management decentralisation in Cameroon. *The Journal of Modern African Studies*, 42(1), 91-111. <https://doi.org/10.1017/S0022278X03004488>.
81. Rafail, P. (2018). Protest in the city: Urban spatial restructuring and dissent in New York, 1960–2006. *Urban Studies*, 55(1), 244-260. <https://doi.org/10.1177%2F0042098016661464>.
82. Rahmani, T., & Golestani, M. (2010). Resource Curse, Rent-Seeking, and Income Inequality in Oil Rich Countries. [In Persian.] *Tahghighat-e-eghtesadi*, 44(89), 57-86. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.00398969.1388.44.4.3.3>.
83. Rafieian, M., and N. Jahanzad. (2015). *The thought transformation on planning theory*. [In Persian.] Tehran, Iran: Armanshahr Publications.
84. Roberts, J. M. (2014). Critical realism, dialectics, and qualitative research methods. *Journal for the Theory of Social Behaviour*, 44(1), 1-23. <https://doi.org/10.1111/jtsb.12056>.

85. Robinson, J., Torvik, R. & Verdier, T. (2006). Political Foundations of the Resource Curse. *Journal of Development Economics*, 79 (2), pp. 447-468. <https://doi.org/10.1016/j.jdeveco.2006.01.008>.
86. Rosol, M. (2010). Public participation in post-Fordist urban green space governance: The case of community gardens in Berlin. *International Journal of Urban and Regional Research*, 34(3), 548-563. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2427.2010.00968.x>.
87. Ross, M. L. (2004). Does taxation lead to representation?. *British journal of political science*, 34(2), 229-249. <https://doi.org/10.1017/S0007123404000031>.
88. Scott, D. (2005). Critical realism and empirical research methods in education. *Journal of philosophy of education*, 39(4), 633-646. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9752.2005.00460.x>.
89. Sheridan, M. (2016). Boundary plants, the social production of space, and vegetative agency in agrarian societies. *Environment and society*, 7(1), 29-49.
90. Silver, H. (1994). Social exclusion and social solidarity: Three paradigms. *Int'l Lab. Rev.*, 133, 531.
91. Smith, D., & Freeman, A. (2014). Housing markets and policy design in the Gulf Region.
92. Soltani, A. (2012). The Oil and Nation-State Building in Iran. [In Persian.] *Political Quarterly*, 42(2), 95-112. <https://www.doi.org/10.22059/jpq.2012.29969>.
93. Sorrell, S. (2018). Explaining sociotechnical transitions: A critical realist perspective. *Research Policy*, 47(7), 1267-1282. <https://doi.org/10.1016/j.respol.2018.04.008>.
94. Swyngedouw, E., Moulaert, F., & Rodriguez, A. (2002). Neoliberal urbanization in Europe: large-scale urban development projects and the new urban policy. *Antipode*, 34(3), 542-577. <https://doi.org/10.1111/1467-8330.00254>.
95. Valeri, M. (2009). *Oman. Politics and society in the Qaboos state* (p. 256). Hurst Publishers.
96. Valeri, M. (2015). Simmering unrest and succession challenges in Oman.
97. Van Amstel, F. M., Hartmann, T., van der Voort, M. C., & Dewulf, G. P. (2016). The social production of design space. *Design studies*, 46, 199-225.
98. Vincent, S., & O'Mahoney, J. (2018). Critical realism and qualitative research: An introductory overview. *The sage handbook of qualitative business and management research methods*. <https://dx.doi.org/10.4135/9781526430212.n13>.
99. Wiedmann, F., M. A. Salama, and A. Thierstein. 2012. "Urban evolution of the city of Doha: An investigation into the impact of economic transformations on urban structures." *METU J. Facul. Archit.* 29 (2): 35-6. <https://doi.org/10.4305/METU.JFA.2012.2.2>.

Analysis of the social production of space in the political economy of oil; A Review study

Javad Imani Shamloo¹

Assistant professor of urban planning, Faculty of Architecture and Urban Planning, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran (Corresponding Author)

Mojtaba Rafieian²

Professor of Urban Planning, Faculty of Art and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Abstract: *Cities and especially metropolises, due to the concentration of power and wealth factors, play an irreplaceable role in the developments of the contemporary world, in such a way that cities, due to the concentration of capital - especially in the form of fixed capital - are considered as an important source for the flow of profit, which this flow through It is realized by political forces and mainly in favor of capitalist groups; Therefore, it is obvious that the metropolises under the oil system produce their style and spatial-functional structure corresponding to their economic and political situation, according to the specific political characteristics, so the exploration of the pattern of social-urban relations in the oil economy is the goal of this research. . For this purpose, using a critical approach, historical documents in the socio-spatial field have been analyzed. The results of this study show that the formation of unequal social relations and speculative social relations grows in the framework of the rent system, and these inequalities continue to show themselves in the body and urban structure after passing through the smoothness of the sp.*

Keywords: *Space developments, Oil-led Economy, Economic Rent, Political Economy of Space, documentary Analysis.*

¹ Email: j.imani@tabriziau.ac.ir (Corresponding Author)

² Email: rafiei_m@modares.ac.ir